Archive of SID.ir

صفحات ۱۹ - ۳۳ (مقالهٔ پژوهشی)
نشریه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی ● دوره ۲۷ ● شماره ۱ ● بهار ۱۴۰۱
DOI: 10.22059/jfaup.2022.334565.672720 شناسه دیجیتال

کاربست پارادایم انتقادی در فهم عدالت فضایی در حاشیه کلان‌شهر تهران مورد مطالعه: اسلام‌شهر و شهر قدس

هاشم داداش‌پور*[۱]، دلارام شجاعی[۲]

[۱] دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
[۲] دانشجوی دکتری شهرسازی، گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۹/۰۲، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵)

چکیده

عدالت فضایی یکی از ارکان اصلی توسعه متعادل در درون و بیرون کلان‌شهر است. امروزه در حاشیه کلان‌شهرها می‌توان نمودی از بی‌عدالتی فضایی را مشاهده نمود که منجر به تشدید تله‌های فضایی شده و فقر شهری را تشدید نموده است. هدف این پژوهش تبیین انتقادی عدالت فضایی در نواحی پیرامونی کلان‌شهر تهران مشخصاً اسلام‌شهر و شهر قدس است. در این راستا، با استفاده از پارادایم انتقادی و روش تحلیل گفتمان انتقادی به جمع‌آوری داده‌ها با دو روش مصاحبه و تحلیل اسناد پرداخته شده است. شش مقوله قدرت، سلطه، عدالت، وابسته‌سازی، ایدئولوژی، حق به شهر و شهروندی تبیین شدند و حاصل این تبیین نشان‌دهنده آن است که این شش مقوله بر ابعاد گوناگون مفهوم قدرت، عدالت و اقتصاد سیاسی دلالت دارند و همچنین اهمیت بُعد سیاسی-نهادی قدرت در کنار سایر ابعاد اجتماعی، اقتصادی و کالبدی سایه‌ای از نافضایی در این شهرها ایجاد کرده است. در نتیجه جهت تغییر و رسیدن به عدالت فضایی و رهایی از تله فضایی فقر صرفاً عدالت توزیعی کافی نیست بلکه حرکت در توزیع متناسب قدرت در بُعد نهادی می‌تواند راه‌گشا باشد.

واژه‌های کلیدی

عدالت فضایی، فقر شهری، تله فضایی فقر، انتقادی، تحلیل گفتمان انتقادی.

*نویسنده مسئول: تلفن: ۸۲۸۸۳۷۶۴-۰۲۱ ، نمابر: ۸۲۸۸۳۷۱۰-۰۲۱، E-mail: h-dadashpoor@modares.ac.ir.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

مقدمه

شهری شدن فقر، از بزرگ‌ترین چالش‌های توسعه جهانی است. مسئله فقر و نابرابری، امروزه در نتیجه موج‌های سهمگین سرمایه‌داری جهانی و رشد کلان‌شهری در کشورهایی مانند ایران فضایی شده است. این فضایی شدن بنابر ماهیت شکل‌گیری و گسترش خود، با مسائل بزرگی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، مدیریتی و فضایی-کالبدی دست‌به‌گریبان است؛ جمعیت زیاد، تراکم بالا، آلودگی و ازدحام، نابرابری اجتماعی-اقتصادی و فضایی، بافت‌های شهری ناپایدار و مسئله‌دار، گسیختگی فضایی و تمرکز و تداوم فقر شهری، از مهم‌ترین مسائل این گستره‌های بزرگ فضایی هستند. فقر شهری معضلی چندبعدی است که افراد را با محدودیت‌های بسیاری ازجمله دسترسی محدود به فرصت‌های شغلی و درآمدی، عدم بهره‌مندی از مسکن و خدمات مناسب، محیط‌های ناسالم و خشن و عدم بهره‌مندی از خدمات تأمین اجتماعی و سازوکارهای حمایتی بهداشتی و آموزشی، مواجه می‌کند (Duclos & Araar, 2007). فقر و تبعات منفی آن توسعه انسانی را محدود می‌کند و اغلب فقرا نیز با منتهای درجه آسیب‌پذیری در حوزه سلامت، آشفتگی اقتصادی و بیماری‌های طبیعی مواجه‌اند. اکنون اندیشمندان، سیاست‌گذاران و مدیران شهری به این نکته اذعان دارند که ریشه بیشتر مسائل اجتماعی شهرها، تمرکز فقر است (Ren, 2011). در برخورد فقر و فضا و رابطه نابرابری فضایی و فقر شهری، ماهیت و ذات چندگانه آن‌ها امکان بحث و بررسی با روش‌های گوناگون را به وجود آورده است. بااین‌حال بیشتر مطالعاتی که در این حوزه انجام شده، در حوزه پارادایم کمی است. به‌طوری‌که پورترکارونی و شارع‌پور (۱۳۹۹) در یک مرور نظام‌مند اذعان داشته‌اند که چیزی بیش از ۷۲ درصد مطالعات مرتبط در این حوزه با استفاده از روش کمی صورت گرفته و در مطالعات کیفی صورت گرفته دید انتقادی جهت کشف لایه‌های زیرین وجود نداشته است. با توجه به اهمیت روزافزون فقر شهری (Amis, 1995؛ Satterthwaite, 2001؛ Ravallion & et al, 2007؛ Arimah, 2010؛ Mathur, 2013) و تبعات و پیامدهای آن (Hadad, 1999) ضرورت تحقیق در این امر و پیوند آن با عدالت فضایی امری ضروری است.

صدمات ناشی از فقر، بسیار گسترده و طولانی‌مدت است. فقر، پایداری شهرها را در ابعاد اقتصادی اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی تهدید می‌کند. فقر شهری و نابرابری فضایی علاوه بر اینکه رابطه علت و معلولی دارند، در ارتباط دیالکتیکی نیز با یکدیگر قرار دارند. نابرابری فضایی به شرایطی اشاره دارد که منابع، مزایا، ثروت و قدرت در جامعه توزیع نامتوازنی داشته باشد. در این حالت جامعه میل به دوگانگی و شکاف ساختاری دارد که پیامدهای مختلفی ازجمله گسترش فقر، حاشیه‌نشینی و ... را در فضاهای کم قدرت در پی دارد (Bard, 2017). زیرا تعادل فضایی در شهر و کلان‌شهرها و دستیابی به آن، مقدمات توسعه پایدار شهری را فراهم می‌آورد (Wan, 2011). تمرکز امکانات و خدمات در یک نقطه باعث افزایش سریع قیمت زمین و ایجاد سود برای صاحبان آن می‌گردد. ناعدالتی فضایی با شکل‌گیری دور بسته فقر در فضاها ایجاد می‌گردد (Wilkinson, 2012). یکی از بارزترین و پایدارترین جلوه‌های فقر شهری در کشورهای در حال توسعه، شکل‌گیری و گسترش محلات فقیرنشین است. گستره‌های فقر، بازتاب فضایی-مکانی فقر در مکان‌های شهری است (بمانیان و همکاران، ۱۳۹۰). برهم‌خوردن توازن جمعیتی که مهم‌ترین ریشه‌های آن، مهاجرت‌های درون و برون‌شهری و تراکم بیش از حد کاربری‌ها در مناطق خاص است، می‌تواند فضاهای شهری را فضاهایی متناقض با عدالت فضایی نماید (Denis, 2012). کلان‌شهرها در این امر نیز ردپایی از خود به‌جا گذاشته‌اند. اسکان‌های غیررسمی و گاه شهرها و روستاهایی که در کنار این کلان‌شهرها با بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری روبه‌رو هستند. مسئله حائز اهمیت این است که در بیشتر مطالعات، فقر شهری را مسئله اجتماعی و اقتصادی (مانند: پورترکارونی، شارع‌پور، ۱۳۹۹؛ ذکایی، رشیدی، ۱۳۹۸؛ اسکندری‌ثانی و همکاران، ۱۳۹۳؛ ایراندوست، دوست‌وندی، ۱۳۹۴؛ موحد و همکاران، ۱۳۹۵) دانسته و فضا و جایگاه آن در این حوزه مطالعات مغفول مانده است. عدالت فضایی نیز توسط بسیاری از محققین داخلی و خارجی مورد بحث و تحقیق قرار گرفته است (مانند: داداش‌پور، الوندی‌پور، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶؛ داداش‌پور و همکاران، ۱۳۹۴؛ داداش‌پور، رستمی، ۱۳۹۰؛ رفیعیان و همکاران، ۱۳۹۸)، بااین‌حال کم‌تر مطالعه‌ای به بیان سازوکارها، عوامل و ارتباط فقر شهری و تله فضایی فقر و ارتباط آن با عدالت فضایی پرداخته است و غالباً حوزه این‌گونه مطالعات در پارادایم عینی‌گرایی قرار گرفته است.

با توجه به رشد قابل توجه کلان‌شهر تهران در دهه‌های اخیر تحقیقات بی‌شماری به بررسی عدالت فضایی (توزیع خدماتی) (ازجمله یغفوری و همکاران، ۱۳۹۶، رستمی، داداش‌پور، ۱۳۹۷، داداش‌پور، رستمی، ۱۳۹۰) و فقر شهری (ازجمله اسکندری‌ثانی و همکاران، ۱۳۹۳؛ ذکایی، رشیدی، ۱۳۹۸) به‌صورت جداگانه در این شهر پرداخته‌اند؛ توسعه‌یافتگی تهران منجر به نامتوازنی جمعیت و فعالیت در سرتاسر کشور و در نهایت جذب جمعیت و مهاجرت به این کلان‌شهر شده است (داداش‌پور، شجاعی، ۱۴۰۰). هم‌زمان با رشد سریع در این شهر، فقر شهری نیز خود را در قالب پهنه‌های فقیرنشین در داخل و بیشتر در حاشیه شهر خصوصاً حاشیه غربی شهر مشخصاً اسلام‌شهر و شهر قدس آشکار کرده است. توزیع عدالت فضایی در کلان‌شهر تهران در یک رابطه پویا که حاصل سه‌گانه قدرت، فرصت و ثروت است به‌گونه‌ای است که با حرکت از شمال شهر تهران به سمت حاشیه جنوبی و غربی به‌تدریج از میزان کیفیت و کمیت شاخص‌های توسعه رفاه کاسته شده و بر میزان فقر و بی‌عدالتی فضایی افزوده می‌شود. دیدگاه‌ها و گفتمان‌های موجود در خصوص این فضاها بیشتر در حوزه توزیع خدمات و کمبود آنها بوده است و عملاً نتوانسته‌اند مسأله فقر شهری و بی‌عدالتی فضایی را در این فضاها تبیین نمایند. لایه‌هایی که ممکن است با قدرت و سلطه آمیخته شده باشد و در نگاه انتقادی بتوان آنها را تبیین نمود. منظور از تبیین، نگرش انتقادی و مسأله محور است که در نتیجه نفوذ به لایه‌های زیرین واقعیت امکان‌پذیر است تا بتواند لایه‌های زیرین پدیده‌ها را شکافته و سازوکارها و مکانیسم‌های به‌وجودآورنده این مهم را شناسایی و تبیین نماید. این نگرش دوری از سطحی‌نگری و ساده‌کردن پدیده‌های شهری و فروکاستن آنها به پدیده‌های طبیعی و غفلت‌نکردن از لایه‌های تودرتو و پنهانی آنهاست (داداش‌پور، الوندی‌پور، ۱۳۹۶، ۲). در این پژوهش با توجه به دیدگاه انتقادی و در سایه پارادایم انتقادی سعی در تبیین انتقادی بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری در نواحی پیرامون کلان‌شهر تهران شده است. آنچه مبنای این پژوهش قرار گرفته است، ضرورت فهم

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

تجربه در حاشیه‌بودن و چگونگی تعریف عدالت فضایی، در شکل‌گیری و توسعه این فضاهاست. ***هدف از این تحقیق تبیین انتقادی عدالت فضایی و فقر شهری در نواحی پیرامونی کلان‌شهر تهران مشخصاً اسلام‌شهر و شهر قدس است و همچنین بررسی ابعاد شکل‌دهنده فضاهای فقیر شهری و نابرابری فضایی و در ادامه آن واکاوی ساختارهای موجود در این فضاهاست تا به هدف نهایی که تغییر و تحول آنها جهت توانمندسازی ساکنین آنها است، برسد.*** جهت رسیدن به هدف تحقیق یک ساختار سه مرحله‌ای ترکیبی که در قالب سؤال‌های تحقیق ارائه‌شده طی می‌شود. لذا سؤالات این تحقیق عبارت‌اند از:

الف) محورهای نابرابری فضایی و فقر شهری در شهرهای اسلام‌شهر و شهر قدس چیست؟

ب) چگونه نابرابری فضایی و فقر شهری در شهرهای اسلام‌شهر و شهر قدس ایجاد شده است؟

ج) مکانیسم‌ها و سازوکارهای ایجادکننده نابرابری فضایی و فقر شهری در این شهرها چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟

روش پژوهش

لذا جهت پاسخ به سؤالات و رسیدن به هدف تحقیق در ابتدا به بیان مبانی نظری ، بعد از آن روش تحقیق و با استفاده از روش تجزیه‌وتحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به توصیف، تفسیر و تبیین در قالب سؤالات تحقیق به تفکیک پرداخته شده است. نتایج حاصل از آن در قالب مدل نظری و مقوله هسته‌ای در انتهای پژوهش بیان شده است.

مبانی نظری پژوهش

عدالت فضایی، مفهومی چندبُعدی و پیچیده و در عین حال نوظهور و میان‌رشته‌ای است که در اشکال گوناگون در حوزه‌های علمی چون برنامه‌ریزی شهری، معماری، جامعه‌شناسی، جغرافیا و غیره مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفته است. بر مبنای این رویکرد، عدالت بُعد فضایی دارد و بنابراین می‌توان از یک نگرش فضایی به‌منظور تشخیص بی‌عدالتی در شهر استفاده کرد (داداش پور و همکاران، ۱۳۹۴، ۹۴). عدالت فضایی نقطه تلاقی فضا و عدالت اجتماعی است و به عقیده سوجا، توزیع عادلانه و منصفانه منابع و فرصت‌های باارزش در فضای جامعه را شامل می‌شود (Soja, 2010, 1). به بیانی عدالت فضایی، توزیع عادلانه و دموکراتیک منافع و مسئولیت‌های اجتماعی در فضا با مقیاس‌های مختلف است. عدالت فضایی با اذعان به این نکته که فضا به شکل اجتماعی تولید می‌شود و فضای تولیدشده به روابط اجتماعی شکل می‌دهد، به تقویت مفهوم عدالت اجتماعی می‌پردازد (Bromberg et al., 2007, 3 به نقل از داداش‌پور و الوندی‌پور، ۱۳۹۵، ۶۹).

در عدالت فضایی با دو رویکرد اصلی روبه‌رو هستیم: ۱. توزیع فضایی، و ۲. فرایندهای تصمیم‌سازی. رویکرد اول بر پایه پرسش‌هایی درباره توزیع فضایی و یا توزیع فضایی-اجتماعی و تلاش برای دستیابی به یک توزیع برابر جغرافیایی براساس نیازها و خواست شهروندان شکل گرفته است. مانند دسترسی به خدمات شهری، فرصت‌های شغلی، دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی، کیفیت هوای خوب و غیره. رویکرد دوم اما بر فرایندهای تصمیم‌سازی تأکید دارد. این رویکرد همچنین بازنمودهای فضایی، مکانی و هویتی اعمال اجتماعی را شامل می‌شود؛ مانند وجود رویکردهای تبعیض‌آمیز در شکل‌دهی به فضای شهری. به بیان دیگر عدالت فضایی هم می‌تواند به‌عنوان محصول و هم فرایند دیده شود. عدالت فضایی محصول‌گرا در قالب الگوهای توزیعی که به‌خودی‌خود عادلانه / ناعادلانه هستند، در حوزه‌های جغرافیایی معنا می‌یابد. عدالت فضایی فرایندی نیز به‌عنوان فرایندهای شکل‌دهنده به فضا مورد بحث قرار می‌گیرند (داداش‌پور و الوندی‌پور، ۱۳۹۵، ۶۹).

به‌طورکلی مطالعات انجام‌شده در این زمینه را می‌توان به سه دیدگاه تقسیم کرد. دیدگاه دکارتی به فضا و پیگیری موضوع توزیع، دیدگاه توزیع عادلانه از طرق عادلانه در یک فضای پویا با پویایی ساختاری مبتنی بر تولید و دیدگاه سوم نقش توزیع در فضاسازی بی‌عدالتی‌ها با تأکید بر مولدهای ساختاری تولیدکننده سلطه (رستمی، داداش‌پور، ۱۳۹۷، ۸۴). این پژوهش در دیدگاه سوم قرار دارد. در دیدگاه سوم، عدالت، مسئولیت اشتراکی کنشگران متعهدشده در نظام‌های اجتماعی-فضایی است که در آن زندگی می‌کنند یا آنها را بازتولید می‌کنند (Bromberg, 2010 به نقل از رستمی و داداش‌پور، ۱۳۹۷، ۸۵). در این دیدگاه می‌توان بایدها و نبایدهای برنامه‌ریزی از بالا به پایین و استانداردهای فن‌سالارانه را از اولویت خارج کرده و به شرایط و وضعیت شهر پرداخت و مبنا را از چگونه باید باشد به چگونه هست و چگونه می‌تواند باشد تغییر داد. ازاین‌رو بهتر می‌توان به روندها و سازوکارهای در حال کار در ابعاد مختلف شهر پرداخت و از نگاهی که، از احوال و روند طی‌شده شهر و ساکنین آن خبر نداشته و صداهای متنوع و تفاوت را نشنیده و نسخه برای عدالت آن صادر می‌کند، خودداری کرد. در کنار سنجش بی‌عدالتی‌های فضایی، نمی‌توان سیاست‌های توسعه که برای بهبود شرایط و کاهش بی‌عدالتی‌های فضایی یا موازی یا متضاد با آنها در شهرها به‌کار گرفته می‌شود را نادیده گرفت (رستمی و داداش‌پور، ۱۳۹۷، ۸۵). در این دیدگاه هدف عدالت فضایی به‌عنوان یک گفتمان انتقادی، حذف تبعیض، کاهش فقر و جدایی‌گزینی اجتماعی و سلطه است. نیاز امروز جامعه ما کشف ساختارها و لایه‌های زیرین ایجادکننده بی‌عدالتی و نابرابری در شهرهاست که متأسفانه مغفول مانده است (داداش‌پور، الوندی‌پور، ۱۳۹۵؛ Dadashpoor and Alvandipour, 2020).

از مهم‌ترین نشانه‌های شدت بی‌عدالتی در یک شهر، به‌وجودآمدن ساختار فضایی از مزیت‌ها و برتری‌های مکانی است که این ساختار در گذر زمان به یک ساختار پایدار و قدرتمند تبدیل می‌شود و ازاین‌رو برخورد با ناعدالتی را دشوارتر کرده و شدت افزایش بی‌عدالتی‌ها را افزون‌تر می‌کند (رستمی و داداش‌پور، ۱۳۹۷، ۸۶). شهر مکانی است که فرصت‌ها را در اختیار ساکنان می‌گذارد و معیار عدالت می‌تواند با تضمین مساوی‌بودن این فرصت‌ها و توزیع مناسب عملکردها، خدمات و دسترسی مناسب به مراکز خدمات‌دهی و فعالیتی، بدون تبعیض و تفاوت‌گذاری بین ساکنان یک شهر، نقشی تعیین‌کننده داشته باشد (طبیبیان، ۱۳۸۶، ۷). ازاین‌رو شناخت محتوایی نابرابری‌ها و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آن از فرایندهای اجتماعی-اقتصادی به‌منظور برقراری عدالت فضایی ضرورت دارد. این مهم نشان از چند مقیاسی‌بودن مفهوم عدالت فضایی در شهرهاست و این نیز مستلزم نگاه سیستمی و پیچیده به شهر و دوری از سطحی‌نگری و ساده‌کردن پدیده‌های شهری و

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

فروکاستن آن‌ها به پدیده‌های طبیعی و غفلت نکردن از لایه‌های تودرتو و پنهانی آنهاست (داداش‌پور، الوندی‌پور، ۱۳۹۶، ۲).

• فقر شهری و عدالت فضایی

فقر شهری یک پدیده چندبُعدی است و عوامل متعددی را علاوه بر شاخص‌های استاندارد سطح درآمد و سرانه تولید ناخالص داخلی شامل می‌گردد. بانک جهانی به پنج بُعد فقر اشاره می‌کند: فقر درآمدی، فقر بهداشت، فقر تعلیم و تربیت، ناامنی در تصرف مسکن و ناامنی شخصی و ناتوانی (World Bank, 2010, 2).

تبلور فضایی فقر در شهرها در قالب شکل‌گیری و بسط گستره‌های فقر، بافت‌های فرسوده، بافت‌های ناکارآمد، اسکان غیررسمی و حاشیه‌نشینی با مشکلات حاد مهاجران فقیر، بیکاری، اشتغال کاذب، بار تکفل سنگین، خشونت، ناامنی و نمونه‌هایی ازاین‌دست مشاهده می‌شود (بمانیان و همکاران، ۱۳۹۰، ۵۴؛ رضایی و همکاران، ۱۳۹۳، ۶۸۷). از مهم‌ترین عوامل در برنامه‌ریزی شهری، استفاده از فضاها و توزیع مناسب و به عبارتی کامل‌تر عدالت فضایی است. در این راستا، کاربری‌ها و خدمات شهری ازجمله عوامل مؤثر و مفیدند که با پاسخگویی به نیاز جمعیتی، افزایش منفعت عمومی و توجه به استحقاق و شایستگی افراد می‌توانند با برقراری عادلانه‌تر ابعاد عدالت فضایی، عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی را برقرار نمایند و به کاهش فقر بیانجامد (زبردست، رمضانی، ۱۳۹۵، ۴۸).

در گزارش اهداف توسعه هزاره که بر بهبود زندگی ساکنان نواحی فقیر متمرکز شده، آمده است: بخش اعظم فقر شهری ناشی از محرومیت از زیرساخت‌ها و خدمات است. افراد فقیر از ویژگی‌های زندگی شهری که انحصاری برای اقلیت مرفه است - شامل بیان مسائل سیاسی، مسکن امن و با کیفیت، تحصیلات، خدمات بهداشتی، حمل‌ونقل کارا، درآمد کافی - محروم می‌گردند (Mercado et al., 2007, 8).

از این حیث پژوهش حاضر درصد است واقعیت بی‌عدالتی در فضاهای حاشیه کلان‌شهر را مورد واکاوی قرار دهد و جایگاه عوامل و سازوکارهای پنهان را آشکار سازد. در این خصوص با توجه به مبانی نظری ذکرشده و سؤالات پژوهش در ادامه به روش‌شناسی و بحث و یافته‌ها پرداخته می‌شود.

۱- فرآیند انجام پژوهش

با توجه به هدف و ماهیت پژوهش، پارادایم پژوهش حاضر **انتقادی** است. پارادایم انتقادی به‌عنوان یک فرایند انتقادی تحقیق است که از سطح ظاهر فریب‌گونه عبور می‌کند تا از ساخت‌های واقعی در دنیای مادی به‌منظور کمک به مردم برای تغییر شرایط و ساختن دنیای بهتر برای خودشان رونمایی کند (نیومن، ۱۳۹۵، ۱۱۰). تحلیل انتقادی با محوریت نظریه انتقادی و متکی بر تاریخ انجام می‌شود، بستر نظام اجتماعی را در راستای تغییرات هدفمند نشانه می‌گیرد. منظور از تغییرات هدفمند، تغییراتی است که بر ارزش‌های پارادایمی انتقادی مانند آزادی، رهایی‌بخشی، توانمندسازی انسان، نفی بیگانگی، رفع سلطه و استثمار از نظام اجتماعی متکی باشد (ایمان، کلاته ساداتی، ۱۳۹۷، ۱۷۸؛ Cerez-Kecmanovic, 2008; Klein, 1999, 2009). هدف پژوهش انتقادی، تغییر جهان، آشکارکردن افسانه‌ها، نشان‌دادن حقایق پنهان و کمک به افراد در مسیر متحول‌کردن آنان است (ایمان، کلاته ساداتی، ۱۳۹۷، ۱۷۸).

جهت انجام پژوهش‌های انتقادی می‌توان در ابعاد جدول (۱) روش‌شناسی تحقیق انتقادی را طی کرد. چهار بُعد در جدول (۱) آمده که بر شش اصل که در نمودار (۱) نشان داده شده، استوار است.

همان‌طور که بیان شد پژوهش حاضر بر پایه پارادایم انتقادی و استراتژی آن مبتنی بر استراتژی **پس‌کاوی و استفهام** است. زمینه این مطالعه دو شهر در اطراف تهران، یعنی شهر اسلام‌شهر و شهر قدس است. دلیل انتخاب این دو شهر نزدیکی به شهر تهران و اینکه این دو شهر به‌عنوان مأمنی برای افراد کم‌درآمد و همچنین حاشیه‌نشین‌ها تبدیل شده است.

• شهر قدس همان منطقه‌ای است که در گذشته قلعه حسن‌خان نامیده می‌شد. از نظر کالبدی دو بخش متفاوت در شهر قدس شکل گرفته که شامل بخش غربی، دربرگیرنده بافت‌های مسکونی متراکم،

جدول ۱- چهار بُعد از روش تحقیق انتقادی. مأخذ: (برگرفته از: Cecez-Kecmanovic, 2011, 9)

ابعاد	شرح مختصر ابعاد
درک انتقادی و بررسی عمیق	در نظر گرفتن یک وضعیت یا مسئله مرتبط با نظریه انتقادی
	انتخاب و تخصیص مفاهیم از نظریه‌های اجتماعی انتقادی برای دستیابی به درک انتقادی از وضعیت یک پدیده
	به‌واسطه منابع رهایی‌بخش و بر اساس موقعیت ارزشی و ایجاد تغییرات مطلوب اجتماعی ایجاد می‌شود.
این بعد شامل انتخاب روش‌های تحقیق است که امکان بررسی عمیق و به چالش کشیدن فرضیه‌ها و عقاید را فراهم می‌آورد.	
تبیین انتقادی و تعمیم مقایسه‌ای	ابعادی از تبیین انتقادی و تعمیم مقایسه‌ای در سراسر مکان‌ها و موقعیت‌ها -از لحاظ تاریخی، فضایی- شامل انتخاب روش‌شناسی است که امکان جستجو در لایه‌های زیرین و کشف مکانیسم‌ها و ساختارهای پنهان را دارد که می‌توانند پدیده‌های مورد مطالعه را تبیین نمایند. تبیین انتقادی فراتر از بررسی عمیق و درک انتقادی از معانی و پدیده‌های محلی است. تبیین انتقادی، درک انتقادی از معانی محلی را در روابط گسترده‌تر اجتماعی و قدرت که آنها را بنا کرده است دوباره مفهوم‌سازی می‌کند. تبیین انتقادی و تعمیم مقایسه‌ای به دنبال آشکار ساختن الگوها، ساختارها و مکانیسم‌های زیرین تولید اجتماعی معانی، ساختارها و افراد است.
گفتمان باز و تعریف مجدد یا اقدام تحول‌یافته	گفتمان باز که به معنای ارتباطات غیر تحریف شده است که امکان سؤال، انتقاد و مسئله یابی را فراهم می‌کند
	تحول تعریف مجدد موقعیت یا اقدامات برای دستیابی به اهداف مطلوب. شرکت‌کنندگان از طریق گفتمان باز تعیین می‌کنند که چه چیزی صحیح است، چه چیزی درست است و چه چیزی را از نظر اخلاقی درست می‌توان در نظر گرفت.
استدلال دیالکتیکی - بازاندیشی عمیق	این استدلال یک بعد تعیین‌کننده از روش تحقیق انتقادی است که در تصمیم‌گیری در سایر ابعاد تأثیر می‌گذارد. با توجه به اعتقاد محققان انتقادی مبنی براینکه همه تحقیقات، بخشی از فرایند بازتولید اجتماعی هستند، منحصربه‌فرد بودن روش تحقیق انتقادی با بازاندیشی عمیق و رابطه دیالکتیک بین تحقیق و عمل همراه است.
	استدلال بازاندیشی عمیق و دیالکتیکی ممکن است به‌عنوان یک گفتمان از فرضیه‌های هستی شناختی و معرفت‌شناختی در انتخاب روش‌شناسی و زمینه ادعاهای دانش در راستای رهایی از هر نوع تعصب هدایت‌شده با منافع رهایی‌بخش و خودمختاری بیشتر است.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

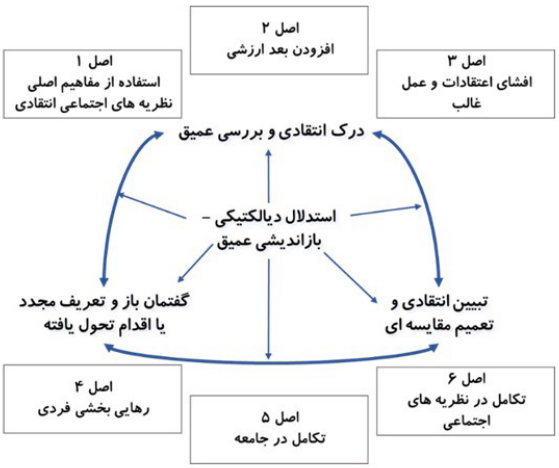

نمودار ۱- چهار بُعد از روش تحقیق انتقادی.
مأخذ: (برگرفته از: Cecez-Kecmanovic, 2011, 10)

اغلب بی‌نظم، فاقد بسیاری از کیفیت‌های اولیه و بخش شرقی شامل باغات و صنایعی درهم‌فرورفته که برخی کاربری‌های مسکونی با کیفیت بسیار بالاتر و برنامه‌ریزی‌شده نیز در آن شکل گرفته و در حال گسترش است. روند تکامل کالبدی شهر قدس طی دهه‌های گذشته، رابطه قطعی بین جریان‌های اقتصادی–اجتماعی شهر و توسعه کالبدی آن را نشان می‌دهد. در ارتباط با گسترش شهر قدس و شکل‌گیری بازار غیررسمی زمین و مسکن، دو عامل نقش مهمی داشته‌اند؛ نخست ابهام در مالکیت زمین‌های شهری و دوم عدم مدیریت رشد شهر در نبود طرح‌های توسعه شهری متناسب با گسترش سریع شهر (صرافی و همکاران، ۱۳۹۳). شهر قدس با توجه به نزدیکی به شهر تهران و ارزانی زمین و مسکن به‌عنوان مأمنی برای افراد کم‌درآمد و همچنین حاشیه‌نشین‌ها تبدیل شده است. مناطق مرکزی و قدیمی‌تر شهر که قیمت مسکن در آن با مناطق غربی تهران برابری می‌کند، محل زندگی اقشار مرفه‌تر است. اما اقشار کم‌درآمدتر در حاشیه‌های شهر ساکن شده‌اند و در سال‌های اخیر به سمت منتهی‌الیه شمالی و غربی شهر پیشروی کرده‌اند. هرچه به سمت مناطق حاشیه‌ای پیش می‌رویم ساخت‌وسازهای غیرمجاز و مسکن‌های غیراستاندارد بیشتر به چشم می‌خورد. با این که جمعیت غالب شهر را جمعیت کارگری تشکیل می‌دهند، حال‌وهوا و فضای شهر در مناطق حاشیه‌ای آن به شکل قابل ملاحظه‌ای با قسمت‌های مرکزی شهر متفاوت است. مناطق حاشیه‌ای شهر قدس هم وجود دارد که جمعیت ساکن این نوع سکونت‌گاه‌ها اکثراً محدود است و متجاوز از چند خانواده نمی‌شود. به سمت محل ساحل شن که می‌رویم تعداد زباله‌گردهایی که به دنبال خود گاری‌های پر از زباله‌شان را می‌کشند، بیشتر و بیشتر می‌شود.

• **شهر اسلام‌شهر** تا دهه ۱۳۴۰ مجموعه‌ای از چند روستای قاسم‌آباد شاهی، سالور، مافین‌آباد، ضیاءآباد، چهارطاقی و مظفریه بوده است که در اثر عوامل اثرگذار در سطح ملی و منطقه‌ای به‌ویژه قرارگیری در حوزه نفوذ شهر تهران به مهم‌ترین و بزرگ‌ترین کانون جذب مهاجران به تهران تبدیل شد. این شهر به‌عنوان یکی از ضربه‌گیرهای اصلی سیل مهاجرت‌ها به شهر تهران نقش اساسی داشته است. از طریق بررسی روند تغییرات کاربری زمین در شهر اسلام‌شهر و شکل‌گیری آن بر اثر مهاجرت، اختلاف فراوان سطوح و سرانه کاربری‌ها در شهر اسلام‌شهر با استانداردهای طرح‌های شهری و میانگین‌های کشوری به مشخص‌شدن نابرابری فضایی در توزیع کاربری‌ها در سطح شهر می‌توان پی برد که حاصل مهاجرت به شهر اسلام‌شهر و شکل‌گیری نظام کاربری اراضی غیراستاندارد و بدون برنامه شده است (پوراحمد و همکاران، ۱۳۹۰، ۱۷). محدوده شهر اسلام‌شهر در حال حاضر به شش منطقه تقسیم شده که مناطق شاتره و احمدآباد مستوقی به‌صورت منفصل و در حاشیه مسیرهای اطراف شهر توسعه یافته و از دیگر مناطق جدا است (عزیزی، مرادی، ۱۴۰۰، ۲۴۶).

نوع داده‌های مورد استفاده در این پژوهش بر دو نوع اصلی **داده‌های دست اول و دست دوم** هستند. داده‌های دست اول توسط خود محققان جمع‌آوری می‌شود، داده‌های دست دوم توسط محقق دیگری جمع‌آوری شده‌اند و به‌عنوان مواد اولیه مورد استفاده قرار می‌گیرند. در این پژوهش **شکل داده‌ها کیفی و در قالب کلمات و روایی** هستند. شکل داده‌ها به‌صورت کلمات آغاز می‌شوند و به‌صورت متن ثبت و تحلیل و گزارش می‌شوند. با توجه به اینکه نوع منبع داده‌ها محیط اجتماعی- طبیعی و مصنوعات اجتماعی است، نحوه انتخاب منابع داده‌ها در محیط اجتماعی- طبیعی از طریق **نمونه‌گیری** و در مصنوعات اجتماعی تمامی **گزارشات، اسناد و اخبار در بازه زمانی محدود** (یعنی دهه ۱۳۹۰) می‌باشد. جمعیت در پژوهش کلیه شهروندان در دو شهر اسلام‌شهر و شهر قدس هستند و نمونه تحقیق با توجه به بازه زمانی محدود و جهت رسیدن به داده‌های قابل اعتماد افرادی انتخاب شدند که در این شهرها بالای ۲۰ سال است که زندگی می‌کنند. با توجه به انتقادی بودن تحقیق شیوه نمونه‌گیری در این پژوهش کاملاً به‌صورت **هدفمند** انجام شده است. با توجه به پارادایم و رهیافت پژوهش، شیوه‌های جمع‌آوری پژوهش از **مصاحبه ساخت نیافته** و **تحلیل اسناد** استفاده شده است.

۱- ۱. روش و رویه تحلیل داده‌ها

برای تحلیل و تقلیل داده‌ها از **روش تحلیل گفتمان انتقادی** با **رویکرد فرکلاف** استفاده شده است (محمدپور، ۱۳۹۲؛ ایمان، ۱۳۹۷، ۲۰۸). تعریف گفتمان عبارت از زبان به‌عنوان یک عمل اجتماعی تصور می‌شود (Fairclough, 1992, 135). در نتیجه تجزیه‌وتحلیل گفتمان به معنای بررسی گفتمان از طریق فرایندی است که توسط تئوری اجتماعی ضمنی شده است. به‌عنوان یک عمل اجتماعی ابتدا استفاده از زبان به‌عنوان یک شیوه عمل و فرایند و دوم از نظر اجتماعی و تاریخی است. زبان در یک رابطه دیالکتیکی با دیگر مؤلفه‌های دنیای اجتماعی قرار دارد: هم از نظر اجتماعی شکل می‌دهد و هم از نظر اجتماعی شکل‌دهی شده است (Titscher et al, 2000). فرکلاف (۱۹۹۲) هر متنی را به‌عنوان سه کارکرد ذکر می‌کند:

۱. ایده‌آل، نمایش سازنده تجربه و جهان؛
۲. درون فردی، برقراری روابط اجتماعی و هویت؛
۳. متنی، متصل به متن یا یک کل منسجم.

در قلب تحلیل گفتمان انتقادی، تأکید فرکلاف بر رابطه دوگانه بین زبان و قدرت است. زبان اختلاف ناشی از قدرت را در برمی‌گیرد و در عین حال از روابط قدرت ویژه‌ای حاصل و بازتولید می‌شود. سه نظریه تأثیرگذار در تحلیل گفتمان انتقادی را می‌توان نظریه‌های ایدئولوژی و زبان فوکو، نظریه انتقادی فرانکفورت و نظریه هژمونی گرامشی نام برد (Fairclough, 1989).

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

۱-۱. روند تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف

از دیدگاه فرکلاف تحلیل گفتمان انتقادی، روشی است که می‌تواند برای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته شود و مرجعی است که در نزاع علیه استعمار و سلطه مورد استفاده قرار می‌گیرد. فرکلاف معتقد است کاربرد زبان معمولاً در عین حال که سازنده هویت‌های اجتماعی، روابط اجتماعی و نظام‌های دانش و باورهاست، توسط آن‌ها نیز ساخته می‌شود (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴، ۴۰).

فرکلاف از اصطلاح گفتمان برای اشاره به کل فرایند تعامل اجتماعی استفاده می‌کند که فقط بخشی از آن است؛ او برای گفتمان سه عنصر در نظر می‌گیرد که عبارت‌اند از متن، تعامل و بافت اجتماعی. در قیاس با این سه جنبه گفتمان، فرکلاف سه جنبه یا مرحله را برای تحلیل گفتمان انتقادی ذکر می‌کند که در نمودار (۲) نشان داده شده است.

توصیف: با توجه به گام‌های بیان‌شده در روش تحلیل گفتمان انتقادی، و همچنین با توجه به مصاحبه‌ها و اسناد مورد بررسی قرار گرفته، ابتدا در سطح توصیفی، نظام معانی داده‌ها گردآوری شده جدا از زمینه‌های اجتماعی آن در زبان‌شناختی ساختار درونی متن (فعل، فاعل، مفعول و واژگان) به‌منظور دریافت معنای متن تحلیل شده است (ساعی، ۱۳۹۶، ۱۸۷) شرح توصیف متن زبان از خصوصیات ساختاری، رسمی و زبانی آن است. توصیف دقیق آنچه در متن ظاهر می‌شود دروازه‌ای مهم برای درک فرایندهای تفکر تولیدکننده و خواننده است. ویژگی متن که در مرحله توصیف است:

۱. واژگان: ارزش و عدم حذف کلمات فردی؛
۲. دستور: فرایندها و روابط بیان شده از طریق عناصر متن؛
۳. ارتباط: پیوند بین عناصر داخلی و خارجی؛
۴. ساختار متن؛
۵. انواع گفتار.

● **تفسیر:** تفسیر فرایندی است که ابتدا توسط شرکت‌کنندگان در یک رویداد گفتمان و سپس توسط تحلیل‌گر انجام می‌شود. وظیفه تحلیل‌گر این است که زمینه وسیع‌تری از رویداد گفتمان را درک کند و روشی که شرکت‌کنندگان آن زمینه در آن قرار دارند را تفسیر نماید. بنابراین دو سطح از تفسیر زمینه موقعیتی و زمینه بین متنی وجود دارد. ابتدا باید درک از اینکه چگونه، کجا، در چه زمانی، چرا متن تولید شده است بیان شود. تحلیل‌گر باید تعیین کند که اقتدار نویسنده چیست و مواضع موضعی آنها چگونه است. سرانجام درک هرگونه محدودیت اجتماعی یا نهادی پیرامون تولید متن حائز اهمیت است. در این گام، در سطح تفسیر، در پاسخ به این سؤال که آنچه متن می‌گوید چه معنایی دارد؟ متن درون زمینه خاص خود تأویل شده است. متن، نخست از نظر توجه به‌ظاهر کلام، دوم معنای کلام، سوم انسجام موضعی و در نهایت ساختار متن، تفسیر گردیده است. تفسیر زمینه متن نیز، با توجه به زمینه موقعیتی متن که به نظم اجتماعی مربوط و زمینه بینامتنی که به تعلق متن به گفتمان‌های جاری در محیط کنش متقابل گفتاری برمی‌گردد، یعنی زمینه معرفتی-تاریخی و زمینه اجتماعی انجام شده است (ساعی، ۱۳۹۶، ۱۸۷).

● **تبیین:** سطح کلان تحلیل شامل تبیین رابطه بین فرایندهای گفتمانی و فرایندهای گسترده‌تر فرهنگی-اجتماعی است. هدف مرحله تبیین نمایش گفتمان به‌عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است؛ به‌عنوان یک عمل اجتماعی نشان دادن چگونگی تعیین آن توسط ساختارهای اجتماعی و اینکه چه گفتمان‌هایی بر حفظ یا تغییر ساختارها و مکانیزم‌ها مؤثر هستند. بنابراین فرایند تبیین سهم گفتمان را در فرآیند مبارزات اجتماعی که در درون ساختارهای قدرت مستتر در جریان است در نظر می‌گیرد. به‌طور خاص این مرحله در ایجاد خنثی‌سازی، پایداری یا تغییر ایدئولوژی، شیوه‌های هژمونیک و روابط قدرت سیاسی می‌پردازد. تفسیر نویسندگان و خوانندگان در این مرحله از تحلیل به‌عنوان ایدئولوژی‌هایی مورد استفاده قرار می‌گیرند که شامل فرضیه‌هایی در مورد فرهنگ، هویت اجتماعی و روابط اجتماعی است که از طریق ادعاهای قدرت اجتماعی و نهادی تعیین می‌شود. در این گام در سطح تبیین، از بافت متن خارج شده و به زمینه اجتماعی به‌صورت تحلیلی فرامتن پرداخته شده و به زمینه اجتماعی به‌صورت تحلیلی فرامتن پرداخته شد (ساعی، ۱۳۹۶، ۱۸۹).

فرایند انتخاب گفتمان (متن): در این مرحله انتخاب متن و گفتمان با توجه به سؤال‌ها و اهداف پژوهش و مبانی نظری صورت گرفته است. با توجه به محدودیت بیان شده سعی شده است از همه گفتمان‌ها و متون به‌دست‌آمده در فرایند توصیف، تفسیر و تبیین استفاده گردد.

۲- یافته‌ها

۲-۱. محورهای بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری

نتایج نشان می‌دهد که فقر، تفاوت، دستان نامرئی، گسترش بخش غیررسمی، سوداگری، شکاف فضایی طبقاتی، شفافیت، نفی حاشیه‌ای‌شدن، حق به شهر، امید، قدرت جمعی، هویت، تصمیم از بالا

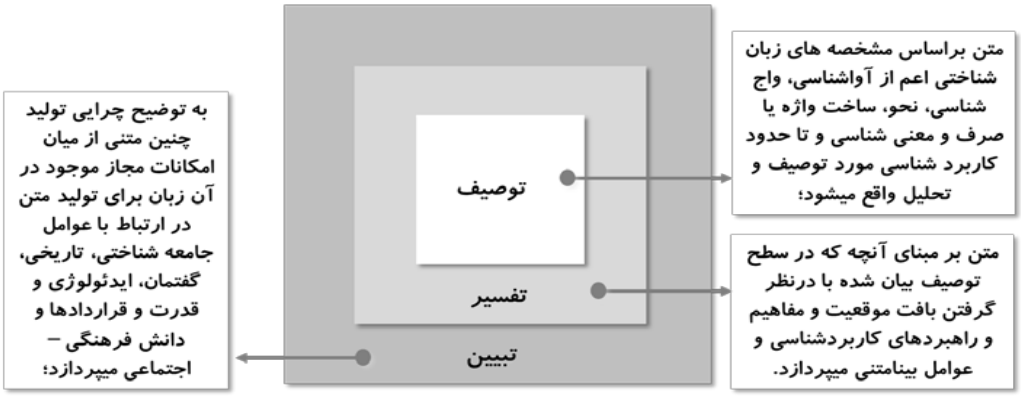

نمودار ۲- مراحل تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

به پایین، مشارکت، شناخته نشدن، ادعا و عمل، به رسمیت شناختن، منفعت فردی، آزادی، کنار گذاشتگی، تله فضایی فقر، زور، همه‌شمولی، بی‌عدالتی، اعتراض، غیررسمی، نیروی نامرئی، عدم اختیار، عدم هویت مستقل و ... از محورهای شناخته‌شده بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری در دو شهر اسلام‌شهر و شهر قدس بوده است. هر یک از این محورها، نشان از تجربه زیسته ساکنان و اسناد موجود است که در تعامل با یکدیگر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. داده‌ها با توجه به سطوح و معانی آن‌ها کدبندی‌شده و مجموعه‌ای از چند داده یک محور را شکل داده است. داده‌ها فارغ از زمینه اجتماعی آن در زبان‌شناسی توصیف و تحلیل شده تا بتوانند محور بزرگ‌تری که هم‌معنا و هم‌آوا با خودشان است تولید نمایند. براساس استنباط یافته‌ها، یکی از محورها که بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری را در دو شهر اسلام‌شهر و شهر قدس توصیف می‌کند، **فقر** است. این محور به‌عنوان یکی از دستاوردها، به این موضوع اشاره می‌کند که یکی از ریشه‌های بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری را ساکنان ناشی از فقر می‌دانند. این موضوع به طرق مختلف ذهنی و عینی میان ساکنان و در میان اسناد و مطالعات درک شده است. مثلاً می‌توان به نقل‌قول‌های ساکنان مانند«[...] حاشیه‌نشینی یعنی اینجا؛ یعنی جایی که کارگران زندگی می‌کنند که هرلحظه ممکن است اخراج شوند. یعنی نداریم و نمی‌خوریم» یا «[...] وقتی‌که نیست مجبوریم از خانه خارج نشویم تا خرجمان زیاد نشود، مجبوریم خیلی جاها و چیزها را به بچه‌هایمان نشان ندهیم تا انتظار نداشته باشند ...» یا «اگر دانشگاه رفته بودیم شاید ماهم تهران زندگی می‌کردیم و در حاشیه نبودیم؛ سعی ما این است که بچه‌هایمان درس بخوانند و به دانشگاه بروند تا مثل ما نشوند، شاید روزی برای خودشان کسی شدند ....» اشاره کرد. در همه این نقل‌قول‌ها محورهای کلیدی **فقر** و **تفاوت** در توصیف ناعدالتی فضایی و فقر شهری نهان است.

تجربه زیسته شهروندان نشان می‌دهد که آن‌ها پدیده **بی‌عدالتی** را در نداشتن خدمات و امکانات تجربه کرده‌اند. برای مثال آن‌ها کمبود خدمات را نشان از جدا بودن از تهران و نابرابری می‌دانند. «[...] خدمات و امکانات برای ما نیست، برای شمال شهرنشین‌های تهرانی زیاد هست، هیچ امکاناتی به ما نمی‌دهند، ما به حداقل‌ها هم در کنار خودمان راضی هستیم. هیچ عدالتی نیست، ما که قدرت نداریم، مدیران شهرمان هم انگار ندارند، شاید هم دارند. درد همه ما یک چیز است. ما رها شده‌ایم. در حاشیه هستیم. ما فقط خدمات و امکانات می‌خواهیم، چیز زیادی نیست اما همین هم از ما دریغ می‌شود. ما هم مثل همه تهران‌نشین‌ها حق داریم اما حق پایمال شده است.» واقعیت بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری در نابرابری توزیعی نمود عینی پیدا کرده است. مسئول این بی‌عدالتی از نگاه شهروندان، سرمایه‌داران، قدرتمندان و شهرداران هستند. واقعیت امر در تصویر ذهنی ساکنین **نیروهای نامرئی** و عدم وجود **شفافیت** است که به عناصر سرمایه‌داری، سران قدرت و مدیران شهری تعبیر شده و نتیجه آن **منفعت فردی** است. این امر در این نقل‌قول نهفته است: «اگر خیری هم بخواهند به ما برسانند اول منافع خودشان تأمین می‌شود.» «در اینجا قیمت زمین و اجاره نسبت به تهران ناچیز است. پس کسانی که جدید در اینجا خانه اجاره می‌کنند، کسانی هستند که در تهران نتوانسته‌اند جای مناسبی پیدا کنند.» شکاف طبقاتی ناشی از تفاوت قدرت اجاره، رهن یا حتی خرید ملک که در واقعیت پیدا و نهان شده است. «اکثر کسانی که در اینجا خانه دارند تهران کار می‌کنند. انگار کار برای تهران و خانه در اینجا»، **شکاف طبقاتی** که یکی از محورهای عینی شده بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری در این دو شهر است. اعتراض بی‌فایده است؛ «[...] کسی به حرف ما گوش نمی‌دهد؛ مسئولان فقط موقع انتخابات ما برایشان مهم می‌شویم»، **اعتراض** به مسئولین، نادیده گرفته‌شدن شهروندان، "اگر پولدار بودیم و امکانات داشتیم مسئولان به ما هم اهمیت می‌دادند درنتیجه اعتراض چه معنی می‌دهد اصلاً... « فقر شهری که نتیجه آن را نادیده انگاری مسئولین می‌بینند و موجب اعتراض شهروندان شده و نداشتن **زور** و **قدرت** را ناشی از این فقر می‌دانند. «فقط ادعا می‌کنند، عمل هیچی، وقتی اعتراضی می‌شود، می‌گویند درست می‌کنیم، می‌سازیم، تهیه می‌کنیم اما فقط حرف است و دو روز بعد فراموش می‌شود»، شهروندانی که فقط **ادعا** را در پس اعتراض‌ها و وعده وعیدها در این دو شهر می‌بینند.

ناعدالتی فضایی که منجر به حس بی‌اعتمادی و کاهش حس تعلق شده است: «به ما امکانات نمی‌دهند تا ما به شهرها و روستاهایمان برگردیم؛ کارگری که شغل ثابت ندارد؛ ما در حاشیه‌ایم؛ حضور ما دیده نمی‌شود اصلاً...»؛ «[...] در تمام این سال‌هایی که در اینجا زندگی کرده‌ام به ما لقب شهرستانی داده‌اند. مگر ۲۰ سال کم است که هنوز ما تهرانی نشده‌ایم ...»؛ «همه این‌ها را این سال‌ها تحمل کردیم تا روزی که اینجا هم مثل تهران شود اما هنوز حسابمون نمی‌کنند...» و... . این نقل‌قول‌ها صدای خاموشی است که محور به **رسمیت‌نشناختن** را نشان می‌دهد. محوری پنهان که با زندگی زیسته شهروندان گره خورده است و یکی از عوامل و محورهای حائز اهمیت در فقر شهری و بی‌عدالتی فضایی است. در پی این به رسمیت نشناختن، بخش غیررسمی نیز در این شهرها گسترش یافته است. «مردم مجبورن همه جور قشری را اینجا تحمل کنند؛ از کارتن‌خواب گرفته تا دزد و ...»؛ «زندگی کارگری همین است؛ اینجا تا دلت بخواهد بچه‌های کار هستند»؛ همین یه مدت پیش دو سه تا از همین محل قصد فروش کلیه داشتن؛ «وقتی یه کاری رواج پیدا می‌کنه بقیه هم یاد می‌گیرن»؛ **گسترش بخش غیررسمی** که در پی به رسمیت نشناختن و فقر شهری فزونی یافته است. ما هم حق داریم؛ «اما این‌طوری که داریم پیش می‌ریم انگار هیچ حقی از زندگی و شهر نداریم...»؛ «حق هیچی نداریم؛ وقتی امکانات نداریم وقتی فقر هست یعنی حق هیچی نداریم» **حق به شهر** که ساکنان آن را در نابرابری فضایی و فقر شهری می‌بینند و خود را از آن محروم یافته‌اند. تصویر ذهنی نقش‌بسته دور باطل نداشتن امکانات در نتیجه نداشتن حق و بالعکس را نشان می‌دهد.

محورهای توصیف‌شده در جدول (۲) به همراه داده‌های آن آمده است. این محورها در کنار یکدیگر با جریان‌ها و نیروهایی که می‌سازند موجب ایجاد بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری شده‌اند. هرچند که هرکدام از این محورها به‌تنهایی هم می‌توانند بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری را تولید و یا بازتولید نمایند، اما در کنار یکدیگر قرارگرفتن این عوامل به‌سان نیروی عظیمی از عوامل چرخه تولید و بازتولید فقر شهری و بی‌عدالتی فضایی است و می‌تواند را آن گسترش دهد.

۲-۲. چگونگی ایجاد بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری

محورهای بیان شده اعم از فقر، مشارکت، سوداگری، قدرت جمعی، حق شهر، درخواست، نیروهای نامرئی و غیره از دریچه نگاه

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

جدول ۲- محورهای بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری.

سطوح	داده‌ها	محورها(تم)
واژگان	تله فضایی فقر، حاشیه‌نشین، نداریم، نمی‌خریم، نمی‌خوریم، از خانه خارج نمی‌شویم خرجمان زیاد نشود، ورشکستگی کارخانه‌دارها و اخراج کارگران، ما سعی می‌کنیم بچه‌هایمان را به دانشگاه بفرستیم تا مثل ما نشوند، بچه‌هایی با آینده نامعلوم در آرزوی گرفتن تولد،	فقر
	تفاوت میان درون و بیرون، تفاوت مرکز و حاشیه، نابرابری فضایی، خون آنها رنگین‌تر، محلات هویتی و قدیمی،	تفاوت
	قدرت، مسئولان، سرمایه‌داران، تهرانی‌های پولدار، دیگران، کسانی که ما را له می‌کنند	دستان نامرئی
	کارگری، بچه‌های کار، دست‌فروشان، فروش اعضای بدن، باید از طریق غیرمعمول پول دربیاورند، زندگی کارگری، بافت غیررسمی، بافت حاشیه‌نشین، بی‌تفاوتی مردم نسبت به اسکان بزهکاران، دور باطل سرمایه‌داری و بزهکاری، سرریز شدن روستاها به این شهرها،	گسترش بخش غیررسمی
	سوداگری زمین و مسکن، طرح زمین و مسکن ملی با همان شکل و شمایل قبلی دنبال می‌شود	سوداگری
	ناچیزی قیمت زمین و اجاره در مقایسه با تهران، اجاره‌نشین‌های بی‌خانمان، پرشدن کمتر از یک ساعت سایت فروش مسکن در اسلامشهر، خانه در اینجا کار برای آنها،	شکاف فضایی طبقاتی
	عدم شفافیت در اجرای مترو، عدم شفافیت در میزان اجرایی شدن برنامه‌ها،	شفافیت
	فقر شهری، ما در حاشیه هم نیستیم، نادیده گرفته شده‌ایم، جدایی گزینی محلات قومیتی در اسلامشهر، وجود اجبار افراد فقیر در زندگی در بافت فرسوده و حاشیه‌ای این دو شهر،	نفی حاشیه‌ای شدن
	حق ما را از تهران خورده‌اند، تهران برای همه است نه‌فقط برای ۴ درصدی‌ها، ما هیچ حقی از زندگی و شهر نداریم،	حق به شهر
	بچه‌های ما برای خودشان کسی می‌شوند، صدای ما شنیده می‌شود، ما در بدبختی می‌میریم، اگر مترو کشیده شود ما هم جزء تهرانیم؛	امید
	ما.... آنها.....، همه باهم هستیم،	قدرت جمعی
	هویت ما گره خورده به اینجا، همدیگر را می‌شناسیم، پشت همدیگر هستیم، درد من درد ماست	هویت
	طرح‌های جامع دهه ۵۰ که تأثیر مستقیم بر حاشیه‌ای شدن داشته است، طرح‌های توسعه شهری که نگاه همه‌شمولی ندارد،	تصمیم از بالا به پایین
	وجود سرمایه بالای اجتماعی، همکاری، همدلی،	مشارکت
	شهر قدس را تهرانی‌ها نمی‌شناسند، وقتی گفته می‌شود از شهر قدس آمده‌ایم انگار از کشوری دیگر آمده‌ایم	شناخته نشدن
	همه وضعیت را می‌دانند ولی کسی اقدامی نمی‌کند، عملاً بدون کار، کار در جهت منفعت خودشان	ادعا و عمل
	ما را به رسمیت نمی‌شناسند، می‌خواهند امکانات به ما ندهند تا ما به شهرهایمان برگردیم، ما را جزء خودشان نمی‌دانند، به ما شهرستانی‌های حاشیه‌نشین لقب می‌دهند، مفصل ارتباطی به سختی و زور داده می‌شود.	به رسمیت نشناختن
	عدم وجود شغل ثابت، درآمد شهرداری از کارخانه‌های تعطیل‌شده، تا پای منفعت خودشان نباشد کاری نمی‌کنند	منفعت فردی
	عدم آزادی در انتخاب کار و مسکن،	آزادی
	بانک مظهر کنار گذاشتگی، تنها ۹ درصد از جمعیت آنها با بانک سروکار دارند، ما شهید نداده‌ایم که نادیده گرفته شویم، طرح جامع دهه ۵۰ مسبب کنارگذاشتگی اقشار کم‌درآمد،	کنار گذاشتگی
	مسکن مهر راهی برای هل دادن افراد به تله فضایی فقر، نخستین سکونتگاه غیررسمی در اسلامشهر، طرح جامع تهران مسبب رانده شدن قشر متوسط به پایین به حاشیه، شورش‌های دهه ۷۰ برای رسیدن به آب و برق، عدم وجود شغل ثابت، وقتی در حال غرق شدن باشن با بستن وزنه به پای آنها زوتر آنها غرق می‌شوند، مغازه‌ها پیش‌خوان ندارند،	تله فضایی فقر
	شورش‌های دهه ۷۰ و رسیدن به آب و برق، همه چیز با زور گرفته می‌شود، ما چیزی از بالانشین‌ها کم نداریم فقط باید زور داشته باشیم،	زور
	عدم وجود برنامه‌ها و طرح‌ها برای گروه‌های محروم‌تر در این شهرها،	همه‌شمولی
	نگاه نابرابر مسئولین میان تهران و شهرهای اطراف، اگر تهران باشیم برابری داریم، بی‌عدالتی، نابرابری، کمبود خدمات، عدم عدالت اجتماعی	بی‌عدالتی
	بیهوده بودن اعتراض، اعتراضات ناشی از فقر، اغتشاش‌گران، شعار دادن، این همه اعتراض انگار هیچ به هیچ، رأی دادیم که زندگی کنیم نه بدبختی،	اعتراض
دستور	جابه‌جایی جمعیت، پولدار شویم از این مکان می‌رویم،	غیررسمی
	سرمایه‌داران، قدرتمندان، شهرداران،	نیروی نامرئی
	هرکار می‌خواهند می‌کنند، جای دیگری نداریم، پول نداریم، وضعمان بدتر نشود بهتر نخواهد شد،	عدم اختیار
	تهران نچرخد اینجا از بین می‌رود، ما به تهران وابسته‌ایم،	عدم هویت مستقل
	نیست، نبود، نشد، هست، بود، شد؛	فعل ربط
	اما، اگر، شاید، و، یا	کلمات ربط
	اجرای عدالت اجتماعی، آموزشی، خدماتی	درخواست
	بازهم می‌گذرد این همه سال که گذشت، وضعمان بدتر نشود بهتر نخواستیم،	سازش
ساخت	اگر مترو بزنند ما تهرانی می‌شویم، اگر .... آنگاه	ارجاعات تعاملی
متنی	بی‌عدالتی منشأ همه اینهاست	ساخت گسترده

تفسیری و با در نظرگرفتن دید و زمینه وسیع‌تری نسبت به چگونگی ایجاد بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری، در سه زمینه موقعیتی، زمینه بین متنی و شاخص‌ها دسته‌بندی و در جدول (۳) آمده است. قدرت، حق به شهر، ایدئولوژی، وابستگی، سلطه و عدالت و برابری معیارهای تفسیر شده هستند که به ایجاد بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری در این دو شهر منجر شده‌اند. در حقیقت این معیارها مانند قدرت صرفاً یک بیان واژه‌ای نیستند بلکه چگونگی ایجاد بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری را ناشی از دستان نامرئی، نیروهای نامرئی، گسترش بخش غیررسمی، سوداگری، شکاف فضایی طبقاتی، درخواست، شفافیت، سازش در یک زمینه اجتماعی در دو شهر اسلام‌شهر شهر قدس نشان می‌دهد. همان‌طور که بیان شد این محورها در کنار یکدیگر زمینه تولید و بازتولید فقر شهری و بی‌عدالتی فضایی را ایجاد می‌کنند. حال نکته حائز اهمیت این است که برخی از این عوامل در کنار یکدیگر جریان به‌شدت قوی و پیچیده‌ای تحت لایه‌ای بزرگ‌تر از معیارها در این دو شهر ایجاد کرده است. برای شناسایی اینکه کدام محورها در کنار یکدیگر معیار معنادارتری ایجاد می‌کنند، محورها با توجه به زمینه، معنای آن‌ها، انسجام موضعی و در نهایت ساختار، مورد تفسیر قرار گرفته‌اند و از تجمیع شاخص‌ها، زمینه‌های موقعیتی و بین متنی که از زمینه هم پیوند، معنای

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

جدول ۳- چگونگی ایجاد بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری.

زمینه موقعیتی	زمینه بین متنی	شاخص‌ها	معیارها
دستان نامرئی	نیروهای نامرئی	نیروهای نامرئی	قدرت
گسترش بخش غیررسمی	غیررسمی	بخش غیررسمی	
سوداگری	کلمات ربط	سوداگری	
شکاف فضایی طبقاتی	درخواست	شکاف فضایی طبقاتی	
شفافیت	سازش	شفافیت	
حق به شهر	ساخت گسترده	حق به شهر	حق به شهر
قدرت جمعی	سازش	قدرت جمعی	
مشارکت	درخواست	مشارکت	
شناخته نشدن	نبود هویت مستقل	شناخته شدن	ایدئولوژی
به رسمیت شناسی	فعل ربط	به رسمیت شناختن	
همه‌شمولی	ارجاعات تعاملی	همه‌شمولی	
نفی حاشیه شدن	در حاشیه	نفی حاشیه شدن	وابستگی
منفعت فردی	کلمات ربط	منفعت فردی	
فقر	ساخت گسترده	فقر	سلطه
تصمیم از بالا به پایین	فعل ربط	تصمیم از بالا به پایین	
آزادی	عدم اختیار	آزادی	
تفاوت	غیررسمی	تفاوت	عدالت و برابری
بی‌عدالتی	ساخت گسترده	عدالت	

ارتباط‌دهنده، انسجام و ساختار مرتبطی با یکدیگر برخوردار بوده‌اند، معیارها استخراج شده است.

سرمایه‌داران، قدرتمندان و مدیران شهری **نیروهای نامرئی** هستند که موجب ایجاد فقر شهری و بی‌عدالتی فضایی در این دو شهر شده‌اند. **سوداگری** نیروهای نامرئی در بخش زمین و مسکن موجب ایجاد **شکاف طبقاتی** فضایی و همچنین **گسترش بخش غیررسمی** در میان ساکنان شده است. از طرفی گسترش بخش غیررسمی خود موجب افزایش سوداگری و عمیق‌شدن شکاف طبقاتی و درنتیجه قدرت‌مند شدن نیروهای نامرئی می‌شود. یک رابطه دوطرفه و رفت و برگشتی میان این عوامل دیده می‌شود که در یک رابطه بسیار قوی جریان **قدرت** را پدیدار می‌کند. معیار قدرت چتر و عامل بسیار مناسبی است که می‌توان این رابطه را تفسیر نماید. قدرتی که نیروهای نامرئی آن را هدایت می‌کنند، به ایجاد ساکنان بخش غیررسمی، شکاف طبقاتی و سوداگری نیز دامن زده است. قدرتی که ساکنان در تهران می‌بینند. نداشتن **مشارکت** و روحیه مشارکت جمعی خود یکی از عواملی بوده است که در این دو شهر موجب ایجاد زمینه‌های کاهش حق به شهر و شهروندی بوده است. **قدرت جمعی** که در این دو شهر ناشی از سرمایه‌های اجتماعی و همدلی و مشارکت ساکنان می‌تواند وجود داشته باشد. **حق به شهر** یک جریان بسیار قوی از مشارکت و قدرت جمعی است که چگونگی ایجاد فقر شهری و بی‌عدالتی فضایی را نشان می‌دهد. محورهای فقر و بی‌عدالتی زمینه‌ساز نداشتن مشارکت، حس روحیه جمعی و در نتیجه حق به شهر شده‌اند.

شناخته‌نشدن و به **رسمیت‌نشناختن** دو عامل مهمی است که در تصویر ذهنی ساکنین این دو شهر تأثیر بسیار منفی گذاشته است. شناخته شدن به‌عنوان ساکنان حاشیه‌ای، به رسمیت شناخته‌نشدن در سیستم موجود، **همه‌شمول**نبودن طرح‌ها و برنامه‌های توسعه در این دو شهر، موجب ایجاد نگرش منفی از یک هژمونی پنهان دارد. مجموعه نگرش‌ها و اصول فکری موجود **ایدئولوژی** منفی از روابط نابرابری در حاشیه بودن به وجود آورده است. در **حاشیه‌بودن** و نادیده‌گرفته‌شدن از سوی مدیران شهری و برنامه‌ریزان این ذهنیت را در ساکنان این دو شهر ایجاد کرده است که صرفاً **منفعت فردی** قدرتمندان و مدیران در امور شهر و برنامه‌ریزی شهری حکم‌فرماست. فقر، جدایی‌گزینی، بافت فرسوده، در حاشیه‌بودن نشان از این امر دارد. از دریچه نگاه تفسیری دو محور در حاشیه‌شدن و منفعت فردی را می‌توان تحت لوای معیار **وابستگی** تعریف نمود. این وابستگی هم نمود عینی یافته است مانند زندگی افراد کم‌درآمدتر در بافت‌های فرسوده و حاشیه این دو شهر، کم‌توجهی به منفعت جمعی، هم نمود ذهنی داشته است که وابستگی این دو شهر را به قدرت و هسته بزرگ‌تر و بالاتر نشان می‌دهد. ساختارها و مکانیسم‌های وابستگی در این دو شهر به شهر تهران موجب ایجاد منفعت فردی و در حاشیه‌بودن شده است. وابستگی که در ذهن ساکنان اگر هسته مرکزی نباشد آنها هم نخواهند بود و تلاش برای پیوند زدن خود با این قدرت مرکزی این تصویر ذهنی ایجاد شده را پررنگ‌تر نموده است.

فقر اقتصادی، اجتماعی و شهری از محورهای بارز ناعدالتی فضایی و فقر شهری است که در این دو شهر مورد توصیف و تفسیر قرار گرفته است. گرچه فقر اقتصادی ناشی از بیکاری و اشتغال کاذب نمود عینی و گفتمانی بیشتری در این دو شهر پیدا کرده اما در کنار دیگر جنبه‌های فقر موجب بروز ناعدالتی فضایی و فقر شهری شده است. در این میان **تصمیم‌های از بالا به پایین** بدون مشارکت و نادیده گرفتن **همه‌شمولی و آزادی** انتخاب شهروندان مبین نوعی **سلطه** شده است. سلطه‌ای که از نگاه شهروندان آن‌ها را به حاشیه بیشتر کشانده و موجب بیشتر شدن ناعدالتی فضایی در این دو شهر شده است. **بی‌عدالتی** و نابرابری ناشی از نداشتن خدمات و امکانات در این دو شهر نمود عینی یافته است. همچنین **تفاوت** را هم ساکنین در وجود و عدم وجود امکانات و تسهیلات خدماتی و رفاهی میان خود و ساکنان شهر تهران دیده‌اند. بی‌عدالتی و تفاوت در کنار یکدیگر یک جریان یکسان و موازی از فقدان

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

و یا کمبود خدمات و امکانات و یا به زبان بهتر همان عدالت فضایی-توزیعی نابرابر ایجاد کرده است که در نتیجه در یک چتر بزرگ‌تر به نام معیار **عدالت و برابری** می‌توان تفسیر کرد. عدالت و برابری ناشی از هم‌راستایی تفاوت و بی‌عدالتی چگونگی ایجاد فقر شهری و بی‌عدالتی فضایی را نشان می‌دهد.

۲-۳.ارتباط مکانیسم‌هاوسازوکارهای ایجادکننده بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری

با توجه به معیارهای تدوین‌شده که چگونگی ایجاد بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری را در این دو شهر نشان می‌دهد، جهت تبیین ارتباط مکانیسم‌ها و سازوکارهای ایجادکننده آن، علاوه بر عوامل زمینه‌ای، نیاز به ارتباط عمیق‌تر با عوامل تاریخی، ایدئولوژی، قدرت، جامعه‌شناختی و غیره است. ازاین‌رو مکانیسم‌ها و سازوکارهای ایجادکننده در این دو شهر مانند قدرت، حق به شهر، ایدئولوژی، وابستگی، سلطه، عدالت و برابری در یک ارتباط پنهان و عمیق با یکدیگر در ارتباط هستند. این ارتباط نه از جنس ارتباط عینی بلکه از جنس ارتباط ذهنی و کیفی است. عواملی مانند سلطه و قدرت، روابط نابرابر قدرت را نشان می‌دهد. در نمودار (۳) این ارتباطات ترسیم شده و در ذیل به بحث پیرامون ارتباط این مکانیسم‌ها و سازوکارها در ایجاد بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری در این دو شهر پرداخته می‌شود.

۲-۳-۱. روابط نابرابر قدرت

در ذهن مردم این است که «قدرت فقط در تهران است و بس، تهرانی‌ها پولدار هستند و قدرت دست خودشان است»؛ می‌توان قدرت را به مثابه یک نهاد از نهادهای متشکل جامعه در نظر گرفت که خود را در قالب ساختار قدرت و سیاست متجلی می‌سازد. قدرت را می‌توان علت این امر دانست که افراد و گروه‌ها (چرا، کی، چگونه، و چه چیزی) را به دست می‌آورند و به عبارتی مبین توان و ظرفیت عمل است (کاظمیان، ۱۳۸۳، ۳۱). انحصار قدرت نوعی فرهنگ و باور سیاسی در میان عموم شکل داده که براساس آن تهران و شهروندان آن صاحب قدرت هستند (داداش‌پور، شجاعی، ۱۴۰۰). در ادامه «کسانی که ما را

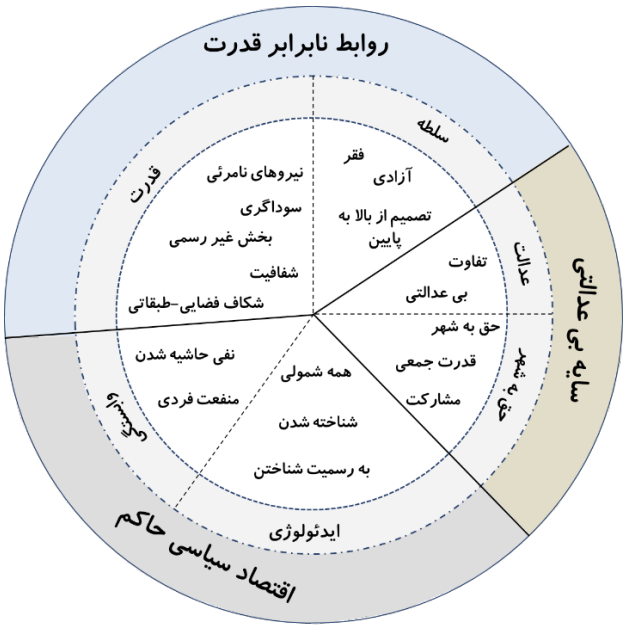

نمودار ۳- ارتباط مکانیسم‌ها و سازوکارهای ایجادکننده بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری.

له می‌کنند، نادیده گرفته می‌شویم، منافع خودشان را در نظر می‌گیرند، ما شهرستانی‌های کارگر هستیم»، تناقضات و تمایزات فضایی حاصل تناقضات و تمایزات منافع کنشگران مختلف موجود در جامعه است (Dunleavy, 1980) که موجب می‌شود دیگران به وجود بیایند، بین ما و آنها فاصله بیافتد و آنها خودشان را دیگران ببینند. عکس بر روی دیوار هم حکایت این‌چنینی دارد «شهرداری خیانت می‌کند» و اینکه «تنها کاری که شهرداری می‌کند ساختن پاساژهای بزرگ است، برای ما نیست برای خودشان و سرمایه خودشان است»؛ با توجه به تعدد نیروهای موجود، هریک از این نیروها به‌طور نامتوازنی منابع قدرت را در اختیار دارند که موجب تأثیرگذاری بیشتر نیروهای متشکل می‌شود و طبقات پایین سلسله‌مراتب قدرت را تحت سلطه قرار داده و تأثیر بیشتری بر امور جامعه داشته‌اند. قدرت‌رانی نیز از کانال‌های مختلف ازجمله فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، محصول فرایند تصمیم‌گیری، ساختار و مؤلفه‌های محیط موردنظر تصمیم‌گیری اعمال می‌شود (ایمانی شاملو و رفیعیان ، ۱۳۹۵، ۸). در یکی از تارنماهای خبری ابراهیم فیاض، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران در خصوص اسلام‌شهر می‌گوید: «در هر جامعه‌ای هنگامی که ثروت و قدرت با هم عجین می‌شوند تولید رانت می‌کنند. در نتیجه ویژه‌خواری و رانت‌خواری به یک الگوی اجتماعی تبدیل می‌شود. این اتفاقی است که در برخی مقاطع در جامعه ایران رخ داده است. هنگامی که ثروت و قدرت با خانواده عجین می‌شود اشرافیت به وجود می‌آید. در سال‌های گذشته ما با این نوع اشرافیت که نتیجه گره خوردن قدرت، ثروت و خانواده بود مواجه بوده‌ایم.» «اینجا تا دلت بخواهد بچه‌های کار وجود دارند» نشان‌دهنده گسترش بخش غیررسمی در این مکان‌هاست؛ «برایمان مهم نیست که دیگر چه کسانی ساکن می‌شوند، بله امنیت پایین می‌آید، بزه زیاد می‌شود اما اینان هم نتوانسته‌اند در تهران قدرتی به دست بیاورند» گله و شکایت خاموشی که می‌دانند نتیجه عدم برابری قدرت در جامعه است. «شهرداری و شورای شهر داریم، اما انگار آنها هم قدرتی از خود ندارند، می‌گویند کمبود خدمات را جبران می‌کنند اما کی و کجا؟»، مردم نمی‌دانند آیا قدرت در شهر خودشان است و توان اجرایی شدن ندارد یا خیر. «هیچ عدالتی نیست، ما که قدرت نداریم، مدیران شهرمان هم انگار ندارند، شاید هم دارند» خواستار اجرای عدالت اما عدالتی که در پرتو قدرت نابرابر باشد از نظر آنان اجرایی نخواهد شد. با شکل‌گیری الگوی نامتوازن قدرت، توسعه حالتی دوگانه و قطبی‌شده می‌یابد و برآیند آن موجب به‌وجودآمدن رابطه مرکز پیرامونی است (داداش‌پور، شجاعی، ۱۴۰۰). مردمان این دو شهر می‌دانند در تله فضایی فقر گرفتار هستند اما امید دارند که سایه‌های قدرت روزی از بین برود و بتوانند در شهر به عدالت برسند.

مسکن به‌عنوان یکی از نیازهای پایه در مناطق شش‌گانه اسلام‌شهر با ضعف کلی از لحاظ شاخص‌های عدالت مواجه است. در میان مناطق شهری در شهر اسلام‌شهر عدالت فضایی مسکونی به‌طور یکسان دیده نمی‌شود. مثلاً منطقه ۱ مطلوب‌ترین و برخوردارترین منطقه و منطقه ۴ نامطلوب‌ترین منطقه از لحاظ وضعیت مسکونی است. قدمت بالای ابنیه، سهم بالای اراضی مخروبه و ناسازگار، شبکه معابر و پیاده‌روهای نامناسب، فقدان دسترسی به حمل‌ونقل عمومی، امنیت پایین، کمبود فضای سبز و همگانی و ... اشاره‌ای بر وضعیت مسکن در منطقه ۴

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

شهر اسلام‌شهر دارد (عزیزی، مرادی، ۱۴۰۰، ۲۴۷). نمود بدمسکنی و بی‌مسکنی در این دو شهر نیز به‌وفور دیده می‌شود. ساکنین مرفه‌تر در مناطق بهتر شهر زندگی می‌کنند و کم‌درآمدها در حاشیه شهر. تله فضایی فقر که در درون و حاشیه این شهرها دیده می‌شود و ساکنین خود می‌دانند گرفتار آن هستند. روند توزیع ثروت، سرمایه و قدرت حتی در درون این شهرها هم قطبی شده و عدم تعادل فضایی در آنجا هم موج می‌زند. دیدگاه شهروندان «نداریم، نمی‌خریم، نمی‌خوریم» و «انگار مردم طبقه پایین جامعه فراموش شده‌اند و کسی کاری برای آنها انجام نمی‌دهد» تله فضایی فقری که خود نمی‌توانند از آن بیرون بیایند « از خانه خارج نمی‌شویم خرجمان زیاد نشود» و تنها راه چاره عدالت فضایی است. تعارض منافع که شهروندان آن را به نفع قدرتمندان پایان می‌دهند «اگر خیری هم بخواهند به ما برسانند اول منافع خودشان تأمین می‌شود»، منافعی که آنها نمی‌دانند با چه کسی آن را تقسیم می‌کنند، «نمی‌گویم کس خاصی، می‌گویم به ما نمی‌رسد.» منافعی که در مواقع خاص برای مردم می‌شود «وقتی انتخاباتی چیزی باشد شعارها زیاد می‌شود»، منافع در سایه‌ای که از حاشیه هم به دست می‌آید «می‌گویند خدمات می‌آوریم، عدالت را تأمین می‌کنیم، اما تا کی؟ « شهروندانی که به تأمین عدالت فضایی و خدماتی هم راضی هستند.

۲-۳-۲. سایه بی‌عدالتی

از دیگر مواردی که با استفاده از تحلیل انتقادی به آن رسیده شد بی‌عدالتی در این فضاهاست. «اگر شما در کودکی دسترسی به مدرسه خوب نداشته باشید نمی‌توانید به‌خوبی در آن جامعه رشد کنید و در واقع در حق شما بی‌عدالتی رخداده است» و مواردی مانند «پا را که از تهران بیرون می‌گذاریم همه چیز رنگ دیگری می‌گیرد، روستاها، بچه‌های کار، کارتون خواب‌ها همه یک طرف، نداشتن امکانات طرف دیگر، برای ما برج و مال می‌سازند، ما مدرسه خوب نداریم، پارک خوب نداریم، مال برای چه است؟ برای جوانان که بروند و حسرت بخورند؟»؛ برای رسیدن به عدالت در جامعه باید، فرصت برابری برای همه آحاد جامعه در دسترسی به منابع و خدمات شهری تأمین گردد، تا هرکس براساس توانایی و لیاقت خود از آن‌ها برخوردار شود. لذا برنامه‌ریزی شهری عدالت‌محور، بایستی توزیع مکانی بهتر خدمات و تسهیلات، کاهش فاصله در محلات هدف با کمک‌ها و اقدامات جبرانی، بهبود دسترسی به تسهیلات و خدمات، بهبود حمل‌ونقل عمومی و بهبود کیفیت و گسترش زیرساخت‌های شهری، شبکه‌ای و مجازی را در دستور کار خود قرار دهد. «عدالت برای ما نیست، برای شمال شهرنشین‌های تهرانی زیاد هست، هیچ امکاناتی به ما نمی‌دهند، ما به حداقل‌ها هم در کنار خودمان راضی هستیم»؛ عدم توجه به برابری فرصت‌ها در دسترسی به منابع و خدمات شهری، منجر به منطبق شدن کمبودها با شرایط اجتماعی، اقتصادی ساکنین در شهرها خواهد شد. بدین معنی که افراد طبقات پایین جامعه که از قدرت چانه‌زنی پایینی در روابط قدرت برخوردار نمی‌باشند، از رسیدن به حقوق شهری خود محروم خواهند ماند. این معیار نشان می‌دهد که عدالت فضایی یک گفتمان انتقادی است علیه تبعیض در فضای شهری (داداش پور و همکاران، ۱۳۹۴، ۷۹). بی‌عدالتی فضایی و نابرابری که در اینجا شاهد هستیم نه صرفاً کمبود یا نبود خدمات بلکه بی‌عدالتی آمیخته با قدرت، بی‌عدالتی آمیخته با سلطه، نگاه از درون به بیرون را می‌توان مشاهده نمود. این ناعدالتی فضایی به مرور زمان زمینه‌ساز کمرنگ شدن و از دست رفتن هویت و حس تعلق شهروندان، کاهش منزلت اجتماعی، و در نتیجه از بین‌رفتن رشد اقتصادی و اجتماعی در این شهرها می‌شود.

از دیگر مؤلفه‌های بی‌عدالتی، حق به شهر و شهروندی است. «وقتی کسی تنها مشمول تکلیف باشد، شهربند است، نه شهروند. چراکه بی داشتنِ حقوق، مجبور به اقامت در یک شهر گشته است»، شهروندانی که به قصد پایتخت‌نشین‌شدن آمده‌اند، تنها دورنمای تهران نصیبشان شده است و همچنین افرادی که در تهران بوده و دیگر توان زندگی نداشته و به این شهرها آمده‌اند. مفهوم عدالت فضایی، انتقادی از کنارگذاشتن، تسلط و قدرت است؛ گفتمانی متأثر از حق حضور در شهر و حق متفاوت/مقاوم‌بودن است (مارکوس و دیگران، ۱۳۹۲، ۱۲۸). حق معطوف به شهر، نه‌تنها بر مشارکت شهروندان در زندگی اجتماعی شهری دلالت دارد، بلکه مهم‌تر از آن به معنی مشارکت فعال در زندگی سیاسی، مدیریت و اداره شهر نیز است. لازمه این مهم در برنامه‌ریزی شهری توجه به حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تمامی ساکنین شهر است. برای رسیدن به این مهم در برنامه‌ریزی شهری باید از تک‌گفتاری فاصله گرفته و به سمت برنامه‌ریزی همگانی و تعاملی حرکت کرد (داداش پور و همکاران، ۱۳۹۴، ۸۱). «حق گرفتنی است، نه دادنی، به ما که حقی ندادند» تصور شهروندان این است که حق آن‌ها از شهر و شهروندی ضایع شده است. «وقتی مترو به اینجا برسد زندگی ما هم فرق می‌کند، ماهم جزئی از تهران می‌شویم، شاید به حقمان برسیم» به امید اینکه شاید روزی بتوانند به حق شهروندی خود برسند. این معیار بر مشارکت فعال شهروندان در هنگام تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در برنامه‌ریزی شهری و همچنین داشتن حق انتخاب‌های برابر شهروندان در فعالیت‌های روزمره در شهرها تأکید می‌کند. توجه به این معیار منجر به توانمندسازی جامعه جهت ریشه‌کن کردن استیلا و فرمان‌برداری در جامعه خواهد شد. لازمه این کار قدرت دهی به گروه‌های ضعیف در فرایندهای تصمیم‌گیری و توجه به حق انتخاب شهروندان است. این معیار نشانگر این است که عدالت فضایی یک گفتمان انتقادی است علیه سلطه در شهر (داداش پور و همکاران، ۱۳۹۴، ۸۰). گاهی تصور می‌شود مسئولیت جمعیت در مناطق حاشیه‌ای شهرها و بافت‌های فرسوده، به عهده خود آن‌هاست و این وضعیت، محصول انتخاب طبیعی آن‌ها و حاصل فرهنگ این گروه اجتماعی (فرهنگ فقر) است. در حالی که فقر، مقوله‌ای سیاسی-اقتصادی است و حاصل سازوکار، محروم‌ماندن کم‌درآمدها از داشتن سرپناه و مسکن است.

۲-۳-۳. اقتصاد سیاسی حاکم

بعضی از مردم ساکن در تهران شهر قدس را حتی نمی‌شناسند؛ «چطور می‌شود که ما هر روز به تهران می‌رویم و می‌آییم اما ما را نشناسند» و اینکه «چسبیده به تهران هستیم، لویزان را همه می‌شناسند اما اینجا را نخواستند که کسی بشناسد، ما خانه‌های مرفه نشین کم داریم، افراد پولدار کم داریم، قدرت نداریم، برای چه ما را بخواهند بشناسند»، هژمونی اقتصادی و سیاسی میزان توانایی کنترل زمینه‌های مادی تجربه‌های فردی است، ازاین‌رو معانی پول، زمان، و فضا برای بقای قدرت اهمیت دارد و در این راستا، گفتمان‌های زمانی و فضایی که برای دستیابی، تثبیت و بسط قدرت کمک می‌کند، به وجود می‌آیند و ابزاری برای تحلیل در فرایند شهری که سرمایه مسبب آن است،

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

فراهم می‌آورد (ایمانی شاملو، رفیعیان، ۱۳۹۵، ۱۲). «ای‌کاش از زبان ما بنویسید که مسئولان در هیچ زمانی کاردان نبودند و نمی‌توانند مشکلات را رفع کنند. این همه هم که حرف زدیم، هیچ به هیچ» دست‌اندرکاران برنامه‌ریزی می‌توانند نمایشگر تجربه بی‌قدرتی و مشوق صدای به حاشیه‌رانده‌شدگان در فضای گفتمان‌های حاشیه‌ای باشند و مناسباتی را در مسیر اختلاف ایجاد کنند که به بازنمون‌ها، ارزش‌ها و ایده‌های گروه‌های به حاشیه رانده اعتبار بخشند و پایه‌های احترام متقابل را تحکیم کنند (هیلیر، ۱۳۹۵، ۳۵۷). «سیاست ملی مسکن: در ساعات اولیه مسکن ملی در شهر اسلام‌شهر پر شد» گفتمان ایدئولوژی در این شهرهاست.

ساختارهای قدرت که در اصطلاحات مرکز و حاشیه تشریح شده‌اند، در واقعیت به شیوه‌ای پیچیده، پراکنده و چندوجهی عمل می‌کند. به این ترتیب در حاشیه بودن بیانگر وضعیتی است که برحسب محدودیت‌های دسترسی سوژه به قدرت به بهترین نحو تعریف‌شدنی است. «ما فقط نیروی کار هستیم» استعمار نامرئی که شهروندان آن را بی‌عدالتی می‌دانند. «بچه‌های ما درس می‌خوانند، دانشگاه می‌روند، روزی ازاینجا به تهران می‌رویم» استعماری که فقط ناشی از ضعف فقر نیست، بلکه ناشی از ضعف فرهنگی آن را می‌دانند. «در دهه ۷۰ هم اعتراض شد و نهایتاً به آب و برق رسیدیم» نشان از سلطه‌ای دارد که راه پایان آن را نه در دستان دولت بلکه در دستان قدرت فردی خود می‌دانند.

در واقع اقتصاد سیاسی، ایدئولوژی، فرهنگ، بینش و ... بسان طراحان شهری هستند که نقش خود را بر پیکر شهر وارد می‌کنند. یعنی قدرت و سیاست و اصول نظام‌های سیاسی در سازمان فضایی جلوه‌گر می‌شوند (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۹۳). روابط سوداگرانه موجود در تهران عمدتاً در سیطره سرمایه‌داران متمول جامعه قرار دارد و با توجه به سود بالا در مناطق باارزش‌تر شهر، کشش فعالیت‌های عمرانی به مناطق باارزش شهری بیشتر شده و سبب انباشت سرمایه در این مناطق و افزایش روزافزون حجم ثروت و سرمایه در اختیار گروه‌های سرمایه‌دار می‌شود که به مرور به شکاف اجتماعی و طبقاتی دامن می‌زند (ایمانی‌شاملو، رفیعیان، ۱۳۹۵). رانده‌شدن ناشی از این شکاف اجتماعی، در حاشیه شهر تهران باعث به‌وجودآمدن تله‌های فضایی فقر و فقر شهری شده است. بی‌عدالتی اجتماعی و فضایی در فقر شهری در حاشیه شهرهایی مانند اسلام‌شهر و شهر قدس ناشی از این امر است.

۳- ارائه مدل نظری

شش مقوله قدرت، سلطه، عدالت، وابسته‌سازی، ایدئولوژی، حق به شهر و شهروندی در فضای نتیجه تحلیل گفتمان انتقادی دو شهر اسلام‌شهر و شهر قدس تبیین شدند و حاصل این تبیین نشان‌دهنده آن است که این شش مقوله بر ابعاد گوناگون مفهوم قدرت، عدالت و اقتصاد سیاسی در این دو شهر دلالت دارند. سایه قدرت، عدالت و اقتصاد سیاسی، توانایی اجرای عدالت فضایی و رفع دور فقر را در این دو شهر دارد. مدل نظری ارائه‌شده در نمودار (۴) حاصل برخورد سه گفتمان بی‌عدالتی، اقتصاد سیاسی حاکم و روابط نابرابر قدرت در این دو شهر یعنی اسلام‌شهر و شهر قدس است که با استفاده از این گفتمان‌ها، مفاهیم موجود دسته‌بندی و رابطه‌های بین آن‌ها و اجزاءشان به تصویر کشیده شده است. واقعیت این است که این مفاهیم هیچ‌کدام به‌تنهایی در این دو شهر نمی‌توانند نابرابری فضایی و فقر شهری را ایجاد و یا رفع کنند. ارتباطات و سازوکارهایی که این مفاهیم را می‌سازند نیز نیروها و جریان‌های مؤثر را شدت می‌بخشد. به این صورت که این عوامل بر یکدیگر تأثیر زیادی می‌گذارند. مثلاً در ذهنیت ساکنان این دو شهر نداشتن خدمات و امکانات، به دلیل فقدان قدرت و مدیریت و وجود فقر و به رسمیت نشناختن است؛ این امر نشان‌دهنده ارتباط قوی اجزاء و عناصر به‌وجودآورنده این بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری است. ساکنان این دو شهر، دولت و برنامه‌ریزان از عناصری هستند که ارتباط این گفتمان را جهت‌دهی می‌کنند. همچنین همان‌طور که نتیجه حاصل شد تنها دیدن لایه ذهنی یا عینی نمی‌تواند ارتباط به‌وجودآمده را تبیین نماید بلکه این دولایه در تلفیق با یکدیگر می‌توانند سازوکارها و جریان‌های این مدل را نمایش دهند.

عدالت فضایی در این دو شهر حاشیه‌ای که در پیرامون مرکز یعنی تهران هستند، در نگاه ساکنان به توزیع خدمات و عدالت توزیعی بسط داده می‌شود و راه‌حلی که برای آن ممکن است ارائه شود برنامه‌ریزی در جهت رفع کمبود خدمات و توزیع عدالت خدماتی در آن‌هاست. حال اینکه همان‌گونه که تحلیل شد، سطحی‌ترین لایه توصیفی و عینی در این‌گونه فضاها توزیع خدمات است. ایدئولوژی، قدرت و سلطه، هژمونی را در این دو شهر ایجاد کرده است که تنها رسیدن به عدالت فضایی و رهایی از فقر را ساکنان در توزیع خدمات بدانند. بی‌عدالتی فضایی و نابرابری ایجاد شده در این دو شهر نه صرفاً کمبود یا نبود خدمات بلکه بی‌عدالتی آمیخته با قدرت، ایدئولوژی و وابستگی است. بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری در این دو شهر ناشی از دو مقوله عدالت و حق به شهر است؛ عدالتی که در آن تفاوت، بی‌عدالتی، حق به شهر، قدرت جمعی و مشارکت معنادار می‌شود. ارتباطی که جریان‌های رفت و برگشتی و گاه دیالکتیکی و تبدیل شونده به یکدیگر را نشان داده است. تلفیق لایه ذهنی و عینی در گفتمان بی‌عدالتی نشان می‌دهد که صرفاً بی‌عدالتی حق به شهر در توزیع خدمات در این دو شهر نیست بلکه لایه بالاتر یعنی حق به مشارکت، حق به قدرت جمعی و غیره نیز وجود دارد.

روند توزیع ثروت، قدرت و سرمایه در کلان‌شهر تهران و این دو شهر رابطه مرکز پیرامونی دارد. الگوهای حاکم موجب پدیدارشدن جریان مرکزیت پیرامونی در اقتصاد سیاسی فضا شده است. کنش متقابل اجزاء و اقتصاد سیاسی فضا، نشان از رویکرد اقتصاد سیاسی در سازمان فضایی این دو شهر دارد که منجر به تشدید نابرابری فضایی و ایجاد رابطه فقر شهری شده است. لذا این رابطه موجب تائید این گفتمان است که ایدئولوژی حاکم در اینجا، نگرش منفی آن یعنی اصول فکری، ایده‌آل‌ها و جهان‌بینی است که باعث ایجاد روابطی مانند وابستگی، قدرت و غیره شده است. رابطه دیالکتیکی مابین ایدئولوژی و وابستگی تحت گفتمان اقتصاد سیاسی برقرار است. وابستگی این دو شهر به سمت تهران در جهت نفی حاشیه شدن و منفعت فردی با ایدئولوژی تحت مقوله‌های همه‌شمولی، به رسمیت شناختن و شناخته‌شدن یک ارتباط دیالکتیکی و تبدیل‌شونده و گاهی اوقات رفت و برگشتی میان اجزاء دارد که در نهایت منجر به فقر شهری و بی‌عدالتی فضایی در این دو شهر شده است.

با شکل‌گیری الگوی نامتوازن قدرت، رشد و توسعه در این دو شهر حالت یک‌طرفه پیدا کرده است. قدرت و سلطه در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر در این دو شهر گفتمان روابط نابرابر قدرت را به وجود آورده‌اند. نیروهای نامرئی، سوداگری، بخش غیررسمی، عدم شفافیت، شکاف

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

فضایی طبقاتی از اجزاء قدرت در این دو شهر هستند. آزادی، فقر، تصمیم از بالا به پایین نیز از اجزاء سلطه در این دو شهر شناسایی شده‌اند. با شکل‌گیری الگوی روابط نابرابر قدرت، رشد و توسعه نیز الگوی نامتوازنی به خود گرفته، درنتیجه بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری به‌عنوان برونداد این فرایند بروز کرده است. انحصار قدرت در شهر تهران، وابستگی، سلطه و کنترل را بر ساختار و سازمان کالبدی و فضایی این دو شهر تحمیل کرده است. این انحصار قدرت گرچه گفتمانی بسیار ذهنی است اما نمود عینی آن در نابرابری فضایی و فقر شهری دیده شده است. ازاین‌رو، شهروندان در شهر اسلام‌شهر و شهر قدس، قدرت از لحاظ سیاسی، اداری، اقتصادی، مدیریتی و غیره را در شهر تهران می‌بینند و در نتیجه شکاف طبقاتی موجود را چندین برابر حس می‌کنند که موجب کاهش منزلت اجتماعی، کاهش هویت فردی و جمعی، کاهش حس تعلق و در نتیجه رکود رشد اقتصادی و اجتماعی در این دو شهر و ایجاد عدم تعادل فضایی شده است.

تبیین مدل نظری حاصل از تحلیل گفتمان انتقادی در این دو شهر این واقعیت را برجسته می‌نماید که روابط مابین بی‌عدالتی، اقتصاد سیاسی حاکم و روابط نابرابر قدرت و همچنین اجزاء و عناصر آن یک رابطه خطی و تبدیل شونده مستقیم در این دو شهر نیست بلکه این مفاهیم در یک جریان به‌شدت به هم تنیده قرار دارند که منجر به بی‌عدالتی فضایی، فقر شهری و تله فضایی فقر شده است. حذف یکی از این عوامل به معنی کمک به بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری نیست بلکه این عوامل تولیدکننده یکدیگر هستند و در راه‌حلی جامع با در نظر گرفتن تمام عوامل و اجزاء می‌توان امید به زوال فقر شهری و ایجاد عدالت فضایی در این دو شهر داشت. **تغییر** به‌عنوان یک رویکرد در این سه گفتمان نتیجه تحقیقی است که در این دو شهر انجام شده است. تغییر در روابط قدرت، تغییر در اقتصاد سیاسی حاکم، تغییر در بی‌عدالتی چیزی است که منجر به شکست زنجیره‌های این مدل نظری شده و توان رویارویی با بی‌عدالتی فضایی، تله فضایی فقر و فقر شهری را دارد. تغییر باعث می‌شود نگاه صرفاً کمی و توزیعی به عدالت جای خود را به نگاه ذهنی و عینی و نگاه از دریچه قدرت، عدالت و اقتصاد سیاسی بدهد و بتواند ایجاد عدالت فضایی را زمینه‌سازی نماید. تغییر در لایه‌های ذکرشده حاصل فضای نتیجه‌ای است که با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی و بررسی اسناد و مدارک در این دو شهر اسلام‌شهر و شهر قدس حاصل شده تا بتواند زمینه‌های بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری را در این دو شهر به انحلال ببرد.

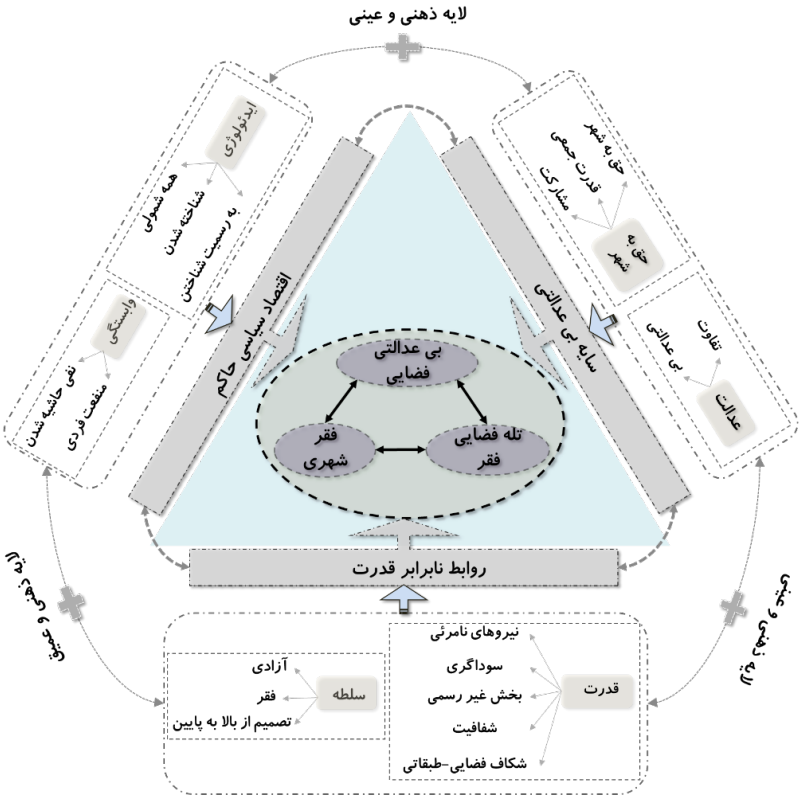

نمودار ۳- مدل نظری پژوهش.

نتیجه

هدف از این تحقیق تبیین انتقادی بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری در نواحی پیرامونی کلان‌شهر تهران مشخصاً اسلام‌شهر و شهر قدس و همچنین شناخت ابعاد شکل‌دهنده به فضاهای فقیر شهری و بی‌عدالتی فضایی و در ادامه آن شناسایی ساختارهای موجود در این فضاها بوده تا به هدف نهایی که تغییر و تحول این فضاها جهت ایجاد عدالت در آنها است، بتوان رسید. در این راستا با استفاده از دیدگاه انتقادی و روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به بحث و تحلیل در دو مورد مطالعاتی پرداخته شده است. مصاحبه در دستگاه انتقادی صورت گرفته و نتایج آن در غالب سه مرحله چرخشی توصیف، تفسیر و تبیین کدبندی‌شده و در پی پاسخ به سه پرسش تحقیق: الف) محورهای بی‌عدالتی فضایی

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

و فقر شهری در شهرهای اسلام‌شهر و شهر قدس چیست؟ ب) چگونه بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری در شهرهای اسلام‌شهر و شهر قدس ایجاد شده است؟ ج) سازوکارهای ایجادکننده بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری در این شهرها چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟ گام برداشته شده است. در نهایت در حیطه مفاهیم در شش مقوله قدرت، سلطه، عدالت، وابسته‌سازی، ایدئولوژی، حق به شهر و شهروندی تبیین شدند و حاصل این تبیین نشان‌دهنده این است که این شش مقوله بر ابعاد گوناگون مفهوم روابط نابرابر قدرت، بی‌عدالتی و اقتصاد سیاسی حاکم دلالت دارند. در این پژوهش بعد از رسیدن به ابعاد و سازوکارهای پنهان در بی‌عدالتی فضایی و فقر شهری، این امر حاصل شد که این عناصر یک ارتباط به‌هم‌تنیده با یکدیگر و رابطه دیالکتیکی میان خود و اجزاء خود دارند که در جهت رسیدن به عدالت فضایی و رهایی از تله فضایی فقر با هدف تغییر و حرکت از توزیع قدرت در بُعد سیاسی-هادی به سمت توزیع خدمات در بعد کالبدی می‌توان خلاء به وجود آمده را به مرور زمان رفع کرد و موجب عدالت فضایی در شهرهای حاشیه کلان‌شهرها شد. در دهه‌های اخیر حرکت از پارادایم اثباتی به پارادایم تفسیری و انتقادی در برنامه‌ریزی شهری مشاهده می‌شود. بااین‌حال هنوز مطالعات انتقادی خصوصاً در ایران نتوانسته جایگاه خود را در این رشته داشته باشد. وقتی در حوزه برنامه‌ریزی به پدیده فقر شهری و عدالت فضایی پرداخته می‌شود، ناخودآگاه به سمت عینی‌بودن هرچه بیشتر حرکت می‌شود و توزیع عادلانه خدمات جهت پایان‌دادن به فقر شهری پیشنهاد می‌گردد، در این پژوهش این نتیجه‌گیری حاصل شد که صرفاً بُعد عینی دارای اهمیت نیست و بُعد ذهنی هم در این امر دخالت مستقیمی دارد. لایه پنهان قدرت در سایه ایدئولوژی توانسته است بی‌عدالتی فضایی و فقر در فضا را ایجاد کند. در این تحقیق سعی شده این شکاف محتوایی و رویه‌ای تا حد ممکن پوشش داده شود و در راستای این مقاله برنامه‌ریزان و مدیران شهری بتوانند سازوکارهای پنهان ناعدالتی فضایی و تله فضایی فقر شهری را با تمهیدات نظام‌مند و با هدف تغییر مسیر حرکت ابعاد پوشش دهند. لذا می‌توان سهم نظری این مقاله را ایجاد دریچه نگاه متفاوت به بی‌عدالتی فضایی و تله فضایی فقر یعنی با دیدگاه انتقادی جهت تبیین سازوکارهای این چالش دانست و همچنین این مقاله توانسته است داعیه این مهم باشد که نگاه انتقادی دیدگاه عینی‌گرایی به ناعدالتی فضایی را می‌تواند به ذهنی‌گرایی نزدیک کند و لایه‌هایی مانند قدرت، اقتصاد سیاسی، ایدئولوژی و غیره را ژرف‌کاوانه‌تر مورد بررسی قرار دهد. شاید بتوان ازجمله محدودیت‌های این تحقیق به عدم همکاری برخی شهروندان به مصاحبه‌ها به دلایل اجتماعی و سیاسی بودن ماهیت موضوع در نمونه‌های مورد بررسی یعنی اسلام‌شهر و شهر قدس اشاره کرد. در این خصوص جهت مطالعات بیشتر پژوهشگران می‌تواند این لایه‌ها را در نمونه‌های موردی مختلف مورد بررسی قرار داده و همچنین می‌توانند یکی از ابعاد را با دیدگاه انتقادی مورد مطالعات بیشتر قرار دهند.

فهرست منابع

آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۴)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.

احمدی‌پور، زهرا؛ میرشکاران، یحیی، و هورکاد، برنارد (۱۳۹۳)، سازمان‌دهی سیاسی فضا در ساختارهای بسیط، مجله *ژئوپولتیک*، سال دهم، شماره ۳.

اسکندری‌ثانی، محمد؛ سجادی، ژیلا، و صرافی، مظفر (۱۳۹۳)، ظرفیت توسعه اجتماعات محلی در کاهش فقر شهری و عوامل مؤثر بر توسعه آن: نعمت‌آباد تهران، فصلنامه *مطالعات جغرافیایی مناطق خشک*، دوره ۴، شماره ۱۵.

ایراندوست، کیومرث؛ دوست‌وندی، میلاد (۱۳۹۴)، حق به شهر و سکونتگاه‌های فقیرنشین با تأکید بر سکونت‌گاه‌های خودانگیخته شهری در ایران، مجله *هفت شهر*، سال چهارم، شماره ۴۹ و ۵۰.

ایمان، محمدتقی؛ کلاته ساداتی، احمد (۱۳۹۷)، *فلسفه تحقیق در علوم اجتماعی*، انتشارات سمت، چاپ اول.

ایمان، محمدتقی (۱۳۹۷)، *روش‌شناسی تحقیقات کیفی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم.

ایمانی شاملو، جواد؛ رفیعیان، مجتبی (۱۳۹۵)، قدرت و بازتعریف نظریه برنامه‌ریزی شهری (با تأکید بر دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا)، فصلنامه *راهبرد*، سال ۲۵، شماره ۸۰.

بمانیان، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۰)، ارزیابی خصیصه‌های اقتصادی در شناسایی گستره‌های فقر شهری با استفاده از تکنیک‌های دلفی و AHP مطالعه موردی: شهر کاشمر، فصلنامه *مدیریت شهری*، دوره ۹.

پوراحمد، احمد؛ سیف‌الدینی، فرانک، و پرنون، زیبا (۱۳۹۰)، مهاجرت و تغییر کاربری اراضی در شهر اسلام‌شهر، *مطالعات جغرافیایی مناطق خشک*، سال دوم، شماره پنجم.

پورترکارونی، محمد؛ شارع‌پور، محمود (۱۳۹۹)، فقر شهری در ایران، فراتحلیل و یک مرور نظام‌مند، مجله *مطالعات ساختار و کارکرد شهری*، سال هفتم، شماره ۲۲.

داداش‌پور، هاشم؛ الوندی‌پور، نینا (۱۳۹۵)، عدالت فضایی در مقیاس شهری در ایران؛ فرامطالعه چارچوب نظری مقاله‌های علمی موجود، نشریه *هنرهای زیبا*، دوره ۲۱، شماره ۳.

داداش‌پور، هاشم؛ الوندی‌پور، نینا (۱۳۹۶)، گونه‌شناسی مفهومی عدالت در نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری در چهارچوب رویکرد میان‌رشته‌ای، مجله *مطالعات میان‌رشته‌ای علوم انسانی*، دوره نهم، شماره ۲.

داداش‌پور، هاشم؛ رستمی، فرامرز (۱۳۹۰)، بررسی و تحلیل توزیع خدمات عمومی شهری از دیدگاه عدالت فضایی، مجله *جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای*، شماره شانزدهم.

داداش‌پور، هاشم؛ شجاعی، دلارام (۱۴۰۰)، نابرابری فضایی و رابطه مرکز پیرامون در کشور: ارائه یک مدل نظری با استفاده از روش نظریه‌پردازی لینهام، مجله *آمایش سرزمین*، انتشار آنلاین ۲۰ دی‌ماه ۱۴۰۰.

داداش‌پور، هاشم؛ علیزاده، بهرام، و رستمی، فرامرز (۱۳۹۴)، تبیین چارچوب مفهومی عدالت فضایی در برنامه‌ریزی شهری با محوریت مفهوم عدالت در مکتب اسلام، فصلنامه *نقش جهان*، شماره ۵-۱.

ذکایی، محمدسعید، رشیدی، جمال (۱۳۹۸)، سازه فقر شهری: تجربه مردم نگارانه اتوبیوگرافیک فقر در فضاهای شهری تهران: نمونه موردی: محله هرندی، فصلنامه *برنامه‌ریزی رفاه توسعه اجتماعی*، سال دهم، شماره ۴۰.

رستمی، فرامرز؛ داداش‌پور، هاشم (۱۳۹۷)، تحلیلی بر ارتباط فضامندی بی‌عدالتی و بی‌عدالتی فضامندی در شهر کاشان، مجله *جغرافیا و توسعه فضای شهری*، سال پنجم، شماره ۲.

رضایی، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۳)، شناسایی و ارزیابی گستره‌های فضایی فقر شهری در شهر یزد، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، دوره ۴۶، شماره ۳.

رفیعیان، مجتبی؛ قاسمی، ایرج، و نوذری، کمال (۱۳۹۸)، صورت‌بندی جدید از مفهوم گفتمان عدالت فضایی چارچوبی برای تحلیل شهر تهران، مجله *دانش شهرسازی*، دوره ۳، شماره ۳.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

زبردست، اسفندیار؛ رمضانی، راضیه (۱۳۹۵)، سنجش فقر شهری و ارتباط آن با دسترسی به خدمات شهری در شهر قزوین، نشریه *هنرهای زیبا*، دوره ۲۱، شماره ۲.

ساعی، علی (۱۳۹۶)، *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، تهران.

صرافی، مظفر؛ نوذری، کمال، و میرزایی، نواب (۱۳۹۳)، واکاوی معیارهای پهنه‌بندی فقر شهری در شهر قدس: به‌سوی مفهوم مشترک محدوده‌های فرودست شهری، مجله *هفت شهر*، شماره ۴۸-۴۷.

طبیبیان، منوچهر (۱۳۸۶)، مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های شهری جان راولز و دیوید هاروی در فلسفه عدالت، مجله *شهرنگار*، شماره ۴۸.

عزیزی، محمدمهدی؛ مرادی، محمد (۱۴۰۰)، عدالت فضایی در مسکن شهری، مورد مطالعاتی: شهر اسلام‌شهر، نشریه *معماری و شهرسازی آرمان‌شهر*، شماره ۳۶.

کاظمیان، غلامرضا (۱۳۸۳)، تبیین رابطه ساختار حاکمیت و قدرت شهری با سازمان‌یابی فضایی، *رساله دکتری* جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

مارکوس، پیتر؛ کنولی، جیمز و دیگران (۱۳۹۲)، *در جستجوی شهر عدالت‌محور*، مترجمان: هادی سعیدی رضوانی و محبوبه کشمیری، تهران، نشر شهر.

محمدپور، احمد (۱۳۹۲)، *روش تحقیق کیفی ضد روش*، جلد اول، ناشر جامعه‌شناسان.

موحد، علی؛ ولی‌نوری، سامان؛ حاتمی‌نژاد؛ حسین؛ زنگانه، احمد؛ و کمانرودی کجوری، موسی (۱۳۹۵)، تحلیل فضایی فقر شهری در کلان‌شهر تهران، فصلنامه *اقتصاد و مدیریت شهری*، سال چهارم، شماره سوم.

نیومن، لارنس (۱۳۹۵)، *روش‌های پژوهش اجتماعی*: رویکردهای کیفی و کمی، ترجمه عسل آغاز، ابوالحسن فقیهی، انتشارات ترمه، انجمن علوم مدیریت ایران، چاپ سوم.

هیلیر، جین (۱۳۹۵)، *سایه‌های قدرت*، ترجمه کمال پولادی، انتشارات جامعه مهندسان مشاور ایران، تهران.

یغفوری، حسین؛ قاسمی، سجاد، و قاسمی، نرگس (۱۳۹۶)، بررسی عدالت فضایی در توزیع خدمات، با تأکید بر مدیریت شهری: مطالعه موردی: محلات منطقه ۱۹ تهران، فصلنامه *تحقیقات جغرافیایی*، سال ۳۲، شماره ۳.

Amis, P. (1995), Making sense of urban poverty, *Environment and Urbanization*, 7(1), pp. 145-158.

Arimah, B. (2010), *The face of urban poverty*: Explaining the prevalence of slums in developing countries, United Nations University-World Institute for Development Economics Research (UNU-WIDER) Working Paper No.

Brad, Jackob. (2017), Poverty and Deprivation, *Intelligence Bulletin Journal*, No. 3.

Cecez-Kecmanovic, Dubravka, Klein, HK and BROOKE C. (2008), Exploring the critical agenda in information systems research, *Information Systems Journal*, 18(2), pp. 123–135.

Cecez-Kecmanovic, Dubravka. (2011), Doing critical information systems research arguments for a critical research methodology, *European Journal of Information Systems*, (2011) 20, pp. 440–455.

Dadashpoor, H., & Alvandipour, N. (2020), A genealogy of the five schools of justice in planning thought, *Habitat International*, 101, 102189.

Duclos, J. Y., & Araar, A. (2007), *Poverty and equity*: measurement, policy and estimation with DAD (Vol. 4). Springer Science & Business Media.

Denis, Rano, (2012), Measuring the satisfaction aft citizens for the services given by the municipality: the case of Kirsehir municipality, *Precede Social and Behavioral Sciences*, 62:24.

Dunleavy, P. (1980), *Urban political analysis*, London.

Fairclough, Norman. (2003), *Analysing Discourse*: Textual Analysis for Social Research. London and New York: Routledge.

Fairclough, Norman. (1992), *Critical Discourse Analysis*, London and New York: Longman.

Fairclough, Norman. (2001), "The Discourse of New Labour: Critical Discourse Analysis", *In Discourse as Data*: A Guide for Analysis, edited by Margaret Wetherell, Stephanie Taylor and Simeon J. Yates, 229-66.

Fairclough, Norman. (1989), *Language and Power*, Essex: Longman Group UK.

Haddad, L. J., Ruel, M.T., & Garrett, J.L. (1999), Are urban poverty and undernutrition growing?, *FCND discussion papers 63*, International Food Policy Research Institute (IFPRI).

Klein, HK. (1999), *Knowledge and methods in is research*: from beginnings to the future. In New Information Technologies in Organizational Processes: Field Studies and Theoretical Reflections on the Future of Work (Ngwenyama O, Introna Ld, Myers Md And Gegross J, Eds), pp 13–26, IFIP, Kluwer Academic Publishers, Boston.

Klein, HK. (2009), *Critical social is research today*: a reflection of past accomplishments and current challenges. In Critical Management Perspectives on Information Systems (BROOKE C, Ed), pp 249–272, Elsevier Publishers, London.

Mathur, O.P. (2013), Urban poverty in Asia, *Study Prepared* for the Asian Development Bank.

Mercado, Susan; Kirsten Havemann; Mojgan Sami & Hiroshi Ueda. (2007), Urban Poverty: An Urgent Public Health Issue, *Urban Health*, Vol. 84(Suppl 1), pp 7- 15.

Ravallion, M., Chen, S., & Sangraula, P. (2007), New evidence on the urbanization of global poverty, World Bank Policy, *Research Working Paper Series 4199*, Washington, DC: World Bank.

Ren, C. (2011), Modeling poverty dynamics in moderate-poverty neighborhoods: a multi-level approach (*Doctoral dissertation*, The Ohio State University).

Satterthwaite, D. (2001), Reducing urban poverty: constraints on the effectiveness of aid agencies and development banks and some suggestions for change, *Environment and Urbanization*, 13(1), pp. 137-157.

Soja, E. (2010), *Seeking spatial justice*, University of Minnesota Press.

Wan, Change. (2011), *Acom purgative analysis of victor and saw*, Faculty of Civil Engineering, Belgrade.

Wilkinson, Jeffery. (2012), *Regional planning and national development*, Tokyo, Japan.

World Bank. (2010), Poverty Reduction and the World Bank: Progress in Operationalizing the WDR2000/2001. Washington DC, Worldbank, https://openknowledge.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

Abstract of Research Article
DOI: 10.22059/jfaup.2022.334565.672720

Application of the Critical Paradigm in Understanding Spatial Injustice Around the Metropolis of Tehran

Hashem Dadashpour[*1], *Delaram Shojaei*[2]

[1]Associate Professor, Department of Urban Planning, Faculty of Art and Architecture, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran.
[2]PhD Student of Urbanism, Department of Urban Planning, Faculty of Art and Architecture, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran.

(Received: 22 Nov 2020, Accepted: 6 Jul 2021)

Spatial justice is one of the main pillars of balanced development inside and outside the metropolis. Today an example of spatial injustice can be seen around metropolises. This has intensified the spatial poverty traps and increased urban poverty in these places. The distribution of spatial justice in the metropolis of Tehran is in a dynamic relationship that is the result of a triple of power, opportunity and wealth. In such a way that by moving from the north of Tehran to the southern and western suburbs, the quality and quantity of welfare development indicators are gradually reduced and the level of poverty and spatial injustice is increased. The existing views and discourses about these spaces have mostly taken action in the field of lack of services and their distribution, but in practice, they have not been able to explain the issue of urban poverty and spatial injustice in these spaces. The purpose of this study is a critical explanation of spatial injustice and urban poverty in the suburbs of Tehran, specifically Islamshahr and the Quds City. What factors produce and reproduce spatial injustice and urban poverty in the city of Islamshahr and the city of Quds? Also, recognizing the dimensions shaping urban poverty and spatial injustice and then identifying the structures in these spaces in order to achieve the ultimate goal, which is to change and transform these spaces to empower their residents, is another goal of this article. In this regard, using the critical paradigm and the method of critical discourse analysis, data collection has been done by two methods of interview and document analysis. Six categories of power, domination, justice, dependency, ideology, right to the city and citizenship were explained. The result of this explanation shows that these six categories imply different dimensions of the concept of power, justice and political economy. Also, the importance of the institutional political dimension of power along with other social, economic and physical dimensions has created a shadow of spatial injustice in these cities. As a result, in order to change and achieve spatial justice and get rid of the spatial poverty trap, only distributive justice is not the criterion for action, but moving in the proportional distribution of power in the institutional dimension can be the way forward. It was concluded that not only the objective dimension is important, but also the mental dimension is directly involved in this matter. The hidden layer of power in the shadow of ideology has been able to create spatial injustice, colonialism, domination, dependency and so on. And in line with this article, urban planners and managers can cover the hidden mechanisms of urban spatial injustice and spatial poverty traps with systematic measures and with the aim of changing the direction of movement of dimensions. This article has also been able to bring the critical view of the objectivist view of spatial injustice closer to subjectivism and also to examine layers such as power, political economy, ideology, etc. in more depth.

Keywords
Spatial Injustice, Urban Poverty, Spatial Poverty Trap, Critical Discourse Analysis

[*]Corresponding Author: Tel: (+98-21) 82883764, Fax: (+98-21) 82883710, E-mail: h-dadashpoor@modares.ac.ir

Archive of SID.ir